

ماه‌الله رزمی:

آذربایجان و جنبش طرفداران آیت‌الله شریعتمداری در سال ۱۳۵۸

KOD: MA03

نشر تریبون، اسفندماه، ۲۰۰۰

## ۱۶- داستان همسایه شمالی

سیاستمداران نسل گذشته در ایران عادت داشتند و دارند که هر اتفاقی را به انگلیسی‌ها نسبت دهند. همه شنیده‌ایم که آنها خیلی راحت و صریح می‌گویند که خمینی را هم انگلیسی‌ها روی کار آوردند. اصطلاح «دست انگلیسی‌ها تو کاره» تحلیل این نسل از وقایع کوچک و بزرگ سیاسی در ایران بوده است. همین نسل دانسته یا ندانسته سیاست انگلیس را در مورد آذربایجان تبلیغ کرده است. هر وقت در آذربایجان جنبشی پیدا شده، اعتراض شکل گرفته و مبارزه‌ای سازمان یافته، بطور سنتی کار روس‌ها نامیده شده و سیاستمداران عوام‌فریب شروع به تحریک مردم سراسر ایران علیه آذربایجانی‌ها نموده‌اند. هنوز کنایه تحقیر آمیز «ترک هستی یا مسلمان» در تهران متداول است. هر وقت مردم آذربایجان خواستار حقوق ملی و آزادیهای سیاسی شده‌اند، آنها را به عنوان تجزیه طلب، نوکر بیگانه و دشمن تمامیت ارضی ایران نامیده و از احساسات ملی و میهنی مردم ساده علیه آذربایجانی‌ها سوءاستفاده کرده‌اند. من قبول دارم که در آذربایجان نیز مثل هر منطقه دیگر عناصر افراطی وجود داشته‌اند و در دوره‌های مختلفی سیاستهای غلطی از طرف همسایه شمالی دنبال شده و درست همین عناصر و سیاستها بوده‌اند که خوراک تبلیغاتی مردم‌فریبان گشته و به تحریکات آنان میدان داده است لیکن سرکوب مردم آذربایجان و دادن نسبت بیگانه پرست و تجزیه طلب به این ملت غیور و صبور، توهین بزرگی بوده است. موقعیت حساس ژئوپلیتیک آذربایجان موجب شده است که حتی سیاستمداران میانه‌رو نیز در برخورد با حقوق ملی مردم آذربایجان به پان ایرانیست افراطی تبدیل بشوند و داستان هفده

شهر ماوراء قفقاز را دوباره ساز کنند. این بار نیز با به اوج رسیدن جنبش طرفداران آیت‌الله‌شریعتمداری در آذربایجان افسانهٔ همسایهٔ شمالی زنده می‌شود. با اینکه تمام هیئت حاکمهٔ جدید صحبت جمشید آموزگار را بعد از قیام ۲۹ بهمن ۵۶ در تبریز محکوم می‌کردند با کمال تأسف دیده می‌شود که عین حرفهای جمشید آموزگار را تکرار می‌کنند و حرکت میلیونی مردم آذربایجان را به تحریک بیگانگان نسبت می‌دهند. این دفعه اتهامات از طرف یک آذربایجانی شناخته شده یعنی مهندس مهدی بازرگان عنوان می‌شود و منجر به درگیری در رادیو تلویزیون تبریز می‌گردد که بطور مستقل توضیح داده خواهد شد. جواب حزب خلق مسلمان به بازرگان را می‌خوانیم:

«حزب جمهوری اسلامی خلق مسلمان ایران:

## **بازرگان افترای حکومت طاغوتی را تکرار می‌کند**

بنام خدا

انقلاب ایران لحظات حساس و سرنوشت‌سازی را می‌گذراند. هشدارها و تذکرات خیرخواهانه‌ای که آزادیخواهان و احزاب و عناصر وطنخواه طی هشت ماه اخیر و بخصوص در جریان تدوین و بررسی قانون اساسی بکرات و مرات چه از طریق اجتماعات سیاسی و چه از طریق مقالات و رسالات گوناگون در جراید و غیره به حکومت حاضر ارائه می‌کردند متأسفانه سرانجام به تحقق پیوست. چنانچه می‌بینیم عواقب نامساعد و بلکه وخیم ناشی از انحصارطلبی و زورگوئی و تبلیغات یکجانبه و استفاده نادرست و تبعیض آمیز از رادیو تلویزیون، بی‌توجهی و بی‌اعتنائی جناح حاکم و سرکردگان حکومت به خواستها و آمال اصیل ملی و تحقیرشئون ملی و کوشش در تضعیف مظاهر و تاثیری که دوام و قوام ملیت و وحدت تاریخی مردم ایران وابسته به آن است و همچنین ادامهٔ سیاست اخافه و ارباب و خشونت و نابردباری در برابر هر نوع انتقاد و خرده‌گیری براعمال و افعال مجریان و اعتراض مؤکد اهل نظر و خاصهٔ بعضی از مراجع عالی قدر تشیع که علناً و صریحاً لزوم رفع عیوب و تصحیح و تجدید نظر در قانون اساسی جدید را به دفعات خاطر نشان کرده‌اند و بالاخره سیاست ناصواب و ضد ملی و لجاجت‌آمیز دستگاه رادیو تلویزیون در افکار و تحریف واقعیات و دستبرد آشکار به گزارش رویدادها و اخبار و انعکاس مخدوش

اعلامیه‌ها و بیانیه‌های سیاسی و اعراض از نشر صحیح و بیطرفانه افکار و عقاید و حفظ حرمت آزادی، اندیشه‌ها که بجائی نرسید آن وقت بود که با یورش شبانه به منزل مرجع عالی قدر شیعیان ماهیت پلید خود را آشکار ساختند. خونی که در و دیوار و بام اندرونی منزل حضرت آیت‌الله‌را رنگین ساخت و به قتل ناجوانمردانه یکی از مدافعین جان برکف سنگر آزادی منجر شد یکبار دیگر نهال جنبش تازه‌ای را در پهنه سرزمین ما آبیاری کرد.

حرکت شجاعانه مردم تبریز برخلاف آنچه آقای مهندس بازرگان عنوان کردند و افترای حکومت طاغوتی را در برابر قیام آزادیخواهانه مردم تبریز در سال ۵۶ را بیاد می‌آورد- نه تنها ریشه در ماوراء مرزها ندارد و محصول عمل و اندیشه همسایگان نیست بلکه از عمیق‌ترین و اصیل‌ترین آمال ملی و غیرت و حساسیت خلق آذربایجان نشأت می‌گیرد و نه تنها حرکتی بر ضد انقلاب نیست بلکه دقیقاً در جهت تحکیم انقلاب و تثبیت هدفهای شریف و ارزنده‌ای صورت می‌گیرد که هزاران ایرانی از جان گذشته به خاطر آن سینه خود را در برابر سر نیزه دستگاه زور و ظلم طاغوت سپر کردند و جان تسلیم نمودند و تسلیم نشدند و بسیار باعث تأسف است که گروهی این جنبش ملی را به کمونیسم روسی و گروهی دیگر آن را به امپریالیسم آمریکا منتسب می‌کنند.

در این لحظات خطیر به خاطر حفظ وحدت و حاکمیت ملی و صیانت استقلال این آب و خاک، به خاطر پیروزی مبارزه ملت ایران در برابر امپریالیسم خونخوار بین‌المللی و همه ابرقدرتهای متجاوز، به احترام روح شهدای انقلاب و به پاس دستاوردهای انقلاب، به خاطر حفظ حرمت اسلام و پاسداری از دینی که رکن رکن موجودیت و دوام و بقا ماست:

۱- مسببین و محرکین تجاوز و تعرض بیشرمانه به منزل حضرت آیت‌الله العظمی شریعتمداری، و آنها که در حریم اقامتگاه ایشان دست خود را به خون مردم بی‌گناه خضاب کردند هر چه زودتر معرفی و محاکمه شوند.

۲- جنبش قهرمانانه خلق آذربایجان که بار دیگر بیداری و هشیاری و اراده راسخ خود را برای حفظ استقلال و آزادی ایران نشان داده‌اند مورد تأیید همه وطنخواهان قرار گیرد و گزارشها و اخبار مربوط به آن و سایر رویدادهای ملی به وجهی صحیح و شرافتمندانه و عاری و منزّه از هر نوع تحریف و تقلب و دستبرد تبلیغاتی در شبکه سراسری رادیو و تلویزیون منعکس گردد.

۳- مواد قطعنامه اجتماع مردم تبریز در روز پنجشنبه پانزدهم آذر در اسرع وقت از قوه به فعل در آید و قوانینی که اصرار در تصویب آن سبب ساز اصلی وقایع اخیر بوده است و در صورت بی‌اعتنائی به خواست آزادیخواهان و همه خلقهای ایران، و در صورت عدم تجدید نظر در آن یقیناً به ناآرامی‌ها و آشوبها و تشنجات بزرگتر منجر خواهد شد و تمامیت سرزمین ما را در معرض

خطر قرار خواهد داد هر چه زودتر مورد تجدید نظر و اصلاح قرار گیرد و قبل از آنکه آتش شور و احساسات ملی با ظهور فجایعی عظیم مشتعل شود و خرمن هستی ما را بسوزد تدبیری برای حفظ وحدت سیاسی همه طبقات و اقوام ملی و اعاده صلح و صفا و آرامش در سرزمین کهنسال ما اندیشیده شود.

### حزب جمهوری اسلامی خلق مسلمان ایران

این اطلاعیه تاکنون از سوی دستجات زیر مورد تأیید قرار گرفته است:

- حزب ایران
- نهضت رادیکال
- جامعه آزادگان ایران مرکب از سه حزب (آزادینخواه- حزب آزادگان - و گروه سیاسی رهروان).
- حزب جمهوریخواه
- حزب پان ایرانیست
- حزب اتحاد برای آزادی.
- جبهه متحد خلق آذربایجان
- شورای اصناف تهران
- انجمن آذربایجانی‌های مقیم مرکز
- جامعه استادان دانشگاه‌های ایران
- جامعه دانشگاهیان آزاد
- مردم سیستان و بلوچستان.

برخلاف تبلیغات رژیم اسلامی و پان‌فاریسیست‌های افراطی نه تنها شوروی در بوجود آمدن جنبش اعتراضی در آذربایجان دخالت نداشت بلکه سعی می‌کرد به هر ترتیبی شده انقلاب به مرزهای شوروی نزدیک نشود. راز مخالفت شدید حزب توده با طرفداران شریعتمداری بعد از بازگشت رهبر حزب توده از مسکو را باید در سیاست آن روز شوروی جستجو کرد. رژیم شوروی و

کارگزاران آن در جمهوری آذربایجان بشدت مخالف شریعتمداری بودند. شریعتمداری مقلدین زیادی در جمهوری آذربایجان داشت که مخالف حزب کمونیست بودند. شریعتمداری اولین مجتهد ایرانی بود که بلافاصله علیه ورود ارتش شوروی به افغانستان اعلامیه تندی صادر کرد و بعد از آن بود که سفیر شوروی در ایران به دیدار او رفت و به نظر نگارنده دلیل نوشته شدن مقاله صادق خلخالی علیه شریعتمداری همین دیدار می باشد که بدون اجازه خمینی صورت گرفته و راجع به حسن همجواری ایران و شوروی صحبت شده است و این نمی توانست خوش آیند خمینی باشد که جای شاه نشسته بود.

روسها با شیوه اصلاح طلبی شریعتمداری و طرفداری او از حکومت لیبرال نیز مخالف بودند و می ترسیدند که مبدا ایده های آیت الله حدائق در جمهوری آذربایجان برای آنان مسئله ساز باشد. من خود بعداً از طرفداران سرسخت شوروی شنیدم که می گفتند روسها اجازه نمی دهند در جوار مرزهای حساس آنان جنبش لیبرالی موفق بشود. چنین جنبشی از ابتدا یک حرکت ضد کمونیستی است و دیر یا زود پایگاه امپریالیسم علیه سوسیالیسم می شود. هرگونه جنبش مسلحانه نیز در کنار مرزهای شوروی خطری برای امنیت اتحاد شوروی می باشد. انقلاب خمینی با موضعگیری محکم شوروی در مورد منع دخالت نظامی احتمالی آمریکا در ایران پیروز شده بود و شورویها با موضعگیری ضد امپریالیستی و ضد آمریکائی خمینی همسو بودند و حاضر بودند همه چیز را قربانی حفظ نظام خمینی بکنند و دیدیم که کردند.

## ۱۷- وضعیت نیروهای نظامی در آذربایجان

از روزی که نیروهای مسلح در مقطع انقلاب اعلام بی طرفی کردند و بخشی از فرماندهان اصلی ارتش از کشور خارج شدند تا روزی که خمینی وضعیت خود را در ارتش تثبیت کرد، می توان گفت که نیم میلیون ارتشی و همردیف عملاً بلا تکلیف مانده بودند. هر یک از نیروهای سیاسی سعی می کردند بخشی از این نیرو را بطرف خود جلب کنند و چون

فعالیت سیاسی نظامیان نیز آزاد شده بود، بعضی از نظامیان تمایلات سیاسی مشخصی داشتند به سازماندهی همکاران خود در خط سیاسی مشخص پرداخته بودند. این وضع در آذربایجان چندین برابر آشفته‌تر از مناطق دیگر بود. اول بخاطر اینکه حزب‌اللهی طرفدار خمینی در آذربایجان وجود نداشت تا ارتش را اداره کند و جای فرماندهان معزول یا اعدام شده را بگیرد و دوّم به علت شبه کودتائی که در روزهای ۲۳ و ۲۴ بهمن ۱۳۵۷ در حال انجام بود و شکست خورد، نظامیان دچار وحشت شده بودند و هر یک پناهگاهی می‌جستند که در آن‌روزها این پناهگاه چیزی جز نیروهای سیاسی نمی‌توانست باشد. سرلشکر بیدآبادی فرماندار نظامی تبریز در روزهای انقلاب با یک مانور ماهرانه نظامی ارتش را فعال کرده و مانع بی‌طرفی آن در امر انقلاب شده بود و بگفته مسئول نهضت آزادی در آذربایجان زودتر از همه، سران نهضت آزادی متوجه این نقشه نظامی شدند و بیدآبادی بعد از لو رفتن نقشه‌اش دستگیر شد و اعدام گردید. بنا به گفته‌ی شیخ صادق خلخالی، بیدآبادی وقتی از حاکم شرع شنید که اعدام خواهد شد گفت: «کشته‌ایم، بکشید. چیزی که عوض دارد، گله ندارد». این ادعا که فرماندهان بالای ارتش و آنانکه مستقیماً مورد تأیید آمریکا بودند هیچیک در انقلاب اعدام نشدند و آنانکه اعدام و زندانی شدند عموماً نظامیان غیروابسته و اکثراً مأمور معذور بودند و اگر هم سعی کرده بودند جلوی انقلاب بایستند از روی تربیت نظامی و گاهی نیز از موضع ضد آخوندی بوده است، در مورد فرماندهان نظامی آذربایجان کاملاً صادق است. سیاست نیروهای سیاسی در زمان انقلاب راجع به ارتش گوناگون و گاهی نیز کاملاً اشتباه بود. مثلاً شعار نیروهای چپ و مجاهدین و طیف مشابه عبارت بود از:

«ارتش ضد خلقی نابود باید گردد — ارتش انقلابی ایجاد باید گردد».

این شعار به هیچوجه قادر نبود ارتش را نسبت به نیروهای چپ خوشبین سازد و نسبت به نیروهای چپ آن روز سمپاتی ایجاد نماید. طرفداران خمینی نیز شعار می‌دادند:

«ارتش برادر ماست — خمینی رهبر ماست». این شعار نیز هر چند که خیلی حساب شده و از نظر روانی برای بیطرف کردن بدنه ارتش بسیار مؤثر بوده است لیکن آینده ارتش و ارتشیان را مبهم می‌گذاشت و باتشکیل سپاه پاسداران انقلاب که ارتش ایدئولوژیک

خمینی بود، عملاً در جهت تضعیف ارتش غیرمذهبی و غیر سیاسی قدم برمی داشت. در این میان تنها آیت‌الله شریعتمداری رسماً اعلام می‌کرد که ارتش باید حفظ و بازسازی شود و نیروهای سیاسی و مردمی که پشت سر آیت‌الله قرار داشت مبلغ‌ایده حفظ و تقویت ارتش بود و طبیعی بود که شعار فوق به نظامیان امید می‌داد و آنان را در جهت‌گرایش به طرف آیت‌الله شریعتمداری و حمایت از حزب خلق مسلمان هدایت می‌کرد. در ادامه همین‌روند منطقی همه شاهد بودیم که چگونه کلیه نیروهای مسلح در آذربایجان بتدریج به موضع حمایت از شریعتمداری کشیده شدند و «سرباز شریعتمداری» لقب یافتند. این نیرو در مقطع حمله طرفداران خمینی به طرفداران شریعتمداری نتوانست از خود استعداد نظامی نشان بدهد و من به دفعات از زبان نظامیان شنیدم که می‌گفتند یکبار به خاطر شاه رودرروی مردم ایستادیم و سرشکسته شدیم و این بار نمی‌خواهیم به خاطر شریعتمداری درگیر شویم به ویژه که خود شریعتمداری نیز هرگز از نظامیان نخواست که به خاطر وی از اسلحه استفاده کنند.

در طول سال ۵۸ خانه آیت‌الله حکم‌آبادی در میدان حاج حیدر محله حکم‌آباد مرکز و ستاد نظامیان شده بود و بچه‌های محل به شوخی آنجا را باشگاه افسران شریعتمداری می‌نامیدند. افسران و درجه‌داران طرفداران شریعتمداری و حزب خلق مسلمان هر روز برای کسب تکلیف و گرفتن دستور و طرح مسائل خود به آیت‌الله حکم‌آبادی مراجعه می‌کردند و واقعیت اینست که حکم‌آبادی اصلاً نمی‌دانست چه کار باید بکند و فو‌قش چند آیه و حدیث برایشان می‌خواند و بلا تکلیف نگهشان می‌داشت. دلایلی وجود دارد که آیت‌الله شریعتمداری و بعضی از نزدیکان وی روی یک کودتای نظامی احتمالی حساب می‌کردند. اما قبل از اینکه آن روز فرا برسد تمامی امکانات نظامی از دست آنان گرفته شد. جامعه بشدت در التهاب بود و واحدهای مختلف نظامی هر یک به سیاستی تمایل پیدا کرده بودند. مثلاً در روزهای انقلاب ژاندارمری خود به کمک تعدادی از روستائیان شاه‌پرست جاده تبریز به سلماس را بسته بودند و ماشینها را بازرسی می‌کردند و اگر به افراد طرفدار انقلاب برمی‌خوردند او را بازداشت می‌کردند که البته بعد از انقلاب این نیرو باصطلاح به انقلاب پیوست. یا پادگان تبریز بعد از دستگیری بیدآبادی توسط جوانان انقلابی خلع سلاح شد و چند روز بعد که نظامیان به سر خدمت فراخوانده شدند، موسی خیابانی مجاهد معروف

خود را مسئول پادگان تبریز می‌نامید و سعی می‌کرد ارتشیان را به طرفداری از مجاهدین هدایت نماید. در این میان وضعیت پایگاه فانتومهای شکاری تبریز استثنائی بود. خلبانان و کادرهای این پایگاه طرفدار آیت‌الله شریعتمداری و حزب خلق مسلمان شده بودند و پرسنل وظیفه و همافران طرفدار فدائیان خلق. نظامیان هوادار فدائیان برای فعالیت خود خط و برنامه می‌خواستند یعنی چیزی که فدائیان در آن موقع نداشتند و نمی‌توانستند جوابگوی مسائل نظامی در حد یک ارتش و نیروی کلاسیک باشند. نگارنده در یک برنامه سخنرانی در جمع شصت نفر همافران و کادرهای پایگاه هوایی تبریز که در ستاد فدائیان در دانشگاه تبریز برگزار شده بود از صحبت آنها چنان دریافتم که نیروهای مسلح کاملاً بی‌سرپرست و بلا تکلیف هستند. آنها از من سؤال می‌کردند که چکار باید بکنند و من تنها چیزی که می‌توانستم به آنها بگویم این بود که شوراهای نظامیان را تشکیل بدهید، فرماندهان خود را خودتان انتخاب کنید و اجازه ندهید که از وجود شما علیه مردم سوء استفاده کنند. بعد از این برنامه من با مسئول نظامی فدائیان راجع به وضع ارتش صحبت کردم و رساله مختصری نیز راجع به ارتش نوشتم و به وی دادم و او اعتراف کرد که متأسفانه در رهبری سازمان هیچکس قادر نیست با این مسئله برخورد ریشه‌ای بکند و کسانی که شعار «ارتش ضد خلقی نابود باید گردد» را تجویز می‌کنند، اصلاً از موقعیت ارتش و روانشناسی نظامیان اطلاعی ندارند. نداشتن برنامه و طرح شعارهای غلط هر روز نظامیان هوادار فدائیان را ناامیدتر می‌کرد. تمام شماره‌های نشریه «سربازانقلاب» که از طرف سازمان فدائیان خلق برای نظامیان انتشار می‌یافت، گواه صادق بی‌برنامگی و سردرگمی فدائیان در برخورد با یک ارتش منظم در جامعه‌ای مثل ایران و در ربع چهارم قرن بیستم است.

در پایگاه هوایی تبریز هر چه موقعیت فدائیان به علت نداشتن برنامه مشخص تضعیف می‌شد، پایگاه شریعتمداری تقویت می‌گردید. فرمانده پایگاه طرفدار حزب خلق مسلمان بود و با استفاده از موقعیت خود عملاً پایگاه را در اختیار طرفداران آیت‌الله شریعتمداری گذاشته بود. معاون وی که خلبانی جوان بود و جویای نام، مخفیانه با طرفداران خمینی طرحی ریخته بود و سرانجام در یک درگیری مسلحانه فرمانده را خلع سلاح کرد و پایگاه را به کنترل طرفداران خمینی درآورد و البته بلافاصله نیز مدارج ترقی را طی کرد. مدتی نگذشت که بدنبال سرکوبی طرفداران شریعتمداری و حزب خلق مسلمان، کلیه نیروهای

سیاسی به ویژه طرفداران شریعتمداری و فدائیان خلق را پاکسازی کردند و از آن به بعد پایگاه فانتومهای شکاری تبریز که ارزش استراتژیکی دارد به پایگاه حرّ تغییر نام یافت و آن‌عه از نظامیان نیز که با خمینی و طرفدارانش بیعت کردند، لقب حرّ گرفتند. در مدتی که پایگاه هوایی در اختیار طرفداران شریعتمداری بود، رژیم جدید نمی‌توانست از طریق هوایی برای سرکوب مردم آذربایجان نیرو گسیل دارد. ولی بعد از تصرف فرودگاه تبریز که جنب پایگاه هوایی قرار دارد، نیروهای خمینی به کمک هواداران انگشت‌شمار خود آمدند و با خود اختناق به همراه آوردند. برای عینی‌تر شدن خواننده، یک مورد از عملکردهای نیروهای طرفدار شریعتمدار در پایگاه هوایی تبریز را که در روزنامهٔ خلق مسلمان چاپ شده در اینجا می‌آورم.

## **جلوگیری از فرود هواپیما**

جمعه شب مجاهدین مستقر در فرودگاه تبریز از فرود یک هواپیمای مشکوک جلوگیری کردند. حدوداً اوائل شب یک فروند هواپیما که حاضر به معرفی خود نشد و از قرار معلوم حامل تعدادی افراد مسلح بود قصد فرود آمدن در فرودگاه تبریز را داشت که مقامات فرودگاه تبریز به هواپیمای ناشناس اجازهٔ فرود ندادند و هواپیما در صدد برآمد که بدون راهنمایی و اجازهٔ برج فرودگاه اقدام به فرود نماید. در این هنگام یک هواپیمای شکاری نیروی هوایی به پرواز درآمد و هواپیمای ناشناس را در صورت فرود تهدید به انفجار می‌نماید. هواپیمای مزبور از آنجا به ارومیه رفته و در آنجا قصد فرود می‌نماید. کارکنان فرودگاه ارومیه نیز به خاطر همبستگی با تبریز از فرود هواپیمای ناشناس جلوگیری می‌نمایند.

## **استانداری وسیلهٔ مجاهدین تبریز حفاظت می‌شود**

پاسداران مستقر در استانداری آذربایجان شرقی اعلام کردند «تا هنگامیکه استانداری از طرف حضرت آیت‌الله العظمی شریعتمداری تعیین نشده است از ساختمان استانداری حفاظت کرده و از ورود افراد غیرمسئول جلوگیری خواهند کرد. پاسداران مجاهد تبریز ضمن اطلاع‌ای اعلام‌داشته‌اند این عمل به خاطر حفاظت و حفظ بیت‌المال انجام گرفته تا احیاناً مورد هجوم و غارت ضدانقلاب قرار نگیرد.

دیروز کسب اطلاع شد که غروی استاندار آذربایجان شرقی در معیت عده‌ای از شیوخ قصد ورود به استانداری را داشت که از طرف پاسداران مجاهد مستقر در استانداری از ورود وی جلوگیری بعمل آمد. رئیس شهربانی تبریز در صدد میانجیگری بین غروی و پاسداران برمی‌آید و پاسداران اعلام می‌دارند تنها کاری که در حال حاضر غروی می‌تواند انجام دهد به تهران مراجعت نماید تا استاندار جدیدی از طرف آیت‌الله العظمی تعیین شود.

پیوند بین نظامیان و طرفداران شریعتمداری بعد از ۲۹ بهمن سال ۱۳۵۶ که حکومت نظامی در تبریز ایجاد شد و نظامیان به خیابانهای تبریز آمدند برقرار شده و بتدریج مسائل سیاسی در صفوف نظامیان نفوذ کرده بود. آیت‌الله ناصرزاده از نزدیکان شریعتمداری که در جریان وقایع سال ۵۸ دستگیر شد و در زندان تبریز درگذشت، روابط نزدیکی با فرماندهان ارتش، ژاندارمری و شهربانی تبریز داشت به‌ویژه با شخص سرلشکر بیدآبادی فرمانده لشکر ۲ آذربایجان دوستی محکمی ایجاد کرده بود. در طول سال ۵۷ نیز سیاست شاه این بود که آیت‌الله شریعتمداری را در مقابل خمینی مطرح بکند. بدینجهت در ماههای قبل از انقلاب خودروهایی نظامی که در خیابانها مستقر بودند و حتی تانکها عکس آیت‌الله شریعتمداری را بر شیشه یا بدنه وسایل نقلیه ارتشی نصب می‌کردند تا نشان بدهند که باروحانیت مخالف نیستند. ناصرزاده برای راهپیمائی‌ها و تظاهرات از بیدآبادی اجازه می‌گرفت و برای حل مسائل با فرماندهان نظامی مذاکره می‌کرد. باین ترتیب اکثریت نیروهای مسلح مستقر در تبریز و سایر نقاط آذربایجان عملاً شیوه اصلاح‌طلبی شریعتمداری را قبول داشتند و از او امر او اطاعت می‌کردند و در واقع آنان قبل از انقلاب شریعتمدارچی شده بودند.

طرفداران خمینی حتی بعد از انقلاب در صفوف نظامیان آذربایجان جرئت اظهار وجود نداشتند تا اینکه شورای انقلاب سپاه پاسداران را ایجاد کرد و بعد از آن اقدام به تسویه فرماندهان ارتش نمود و طرفداران خمینی را حتی اگر درجات پایین‌تری داشتند در پست‌های فرماندهی نیروهای مسلح در منطقه گذاشت.

نظامیان طرفدار شریعتمداری علیرغم اکثریت داشتن در صفوف نیروهای مسلح، به علت نبود پشتیبانی سیاسی، نتوانستند موقعیت خود را حفظ بکنند. اکثر آنان از افسر و درجه‌دار پاکسازی شده و یا در دادگاه‌های نظامی محکوم شدند.

## ۱۸- طیف نیروهای طرفدار شریعتمداری

جنبش طرفداران آیت‌الله شریعتمداری در آذربایجان طیف وسیعی از مردم را در بر می‌گرفت ولی هرچه جنبش رادیکال‌تر می‌شد، نیروهایش تجزیه می‌گردید و در ضمن آدمهای خودش را نیز پیدامی‌کرد. بدین ترتیب این جنبش تا سرکوبی کامل ترکیب مردمی خود را حفظ کرد و به همین جهت یک جنبش کاملاً ملّی و دمکراتیک محسوب می‌شود. اگر بخواهیم ترکیب جنبش را بعد از جدا شدن تعداد زیادی از ملاًها (در مردادماه ۵۸ تعداد زیادی از روحانیون از جمله سید هادی خسروشاهی که از بنیانگزاران اصلی حزب خلق مسلمان بودند طی اعلامیه‌ای استعفا دادند و با خمینی بیعت کردند.) از شریعتمداری مورد ارزیابی قرار بدهیم، سه پایه مشخص و جداگانه را در ترکیب آن مشاهده می‌کنیم که به ترتیب اهمیت عبارتند از:

**۱- جناح روحانیت:** این جناح که نقش بسیار حساس و تعیین کننده در جنبش داشت و رهبری عقیدتی جنبش نیز در دست آن قرار داشت. بشدت ارتجاعی و بیگانه با استراتژی و تاکتیک سیاسی بود. آنان با احساسات مردم بازی می‌کردند و کارهایی را که انجام می‌دادند به نفع رژیم تمام می‌شد و حزب‌الله بازی را از حد گذرانده بودند. ناگفته

پیداست که خود آیت‌الله‌شریعتمداری را باید از این عده جدا کرد زیرا نامبرده کاملاً برخورد سیاسی با مسائل داشت و در زندگی خود نیز جزو مآله‌های تجددطلب محسوب می‌شد و اولین مجتهدی بوده که در کلاس درس خود میز و صندلی گذاشته بوده درحالی‌که بقیه مجتهدین هنوز هم میز و صندلی را قبول ندارند.

#### **۴- جناح روشنفکر ملی:** این عده که در احزاب و جمعیت‌های کوچک و مستقل متشکل

بودند، از حزب خلق مسلمان و آیت‌الله‌شریعتمداری دفاع می‌کردند و هر چه جنبش رادیکالتر می‌شد عناصر دمکرات که از طرف نیروهای چپ لیبرال نامیده می‌شدند بیشتر به سوی جنبش می‌آمدند و تأثیرات مثبت خود را نیز داشتند. روزنامه خلق مسلمان مقالات و تحلیل‌های این شخصیتها را چاپ می‌کرد و به همین دلیل در میان روشنفکران جا باز کرده بود. ارزیابی روشنفکران دمکرات از جنبش طرفداران شریعتمداری علیرغم نقائص آن در مجموع درست و واقعی بود.

#### **۳- جناح چپ جنبش:** این جناح بیشتر در بدنه جنبش حضور داشت و بشدت طرفدار اتحاد

جریان‌ات چپ با حزب خلق مسلمان و طرفداران شریعتمداری بود. در بدنه این جنبش یک بحث توده‌ای در مورد کمونیست بودن فدائیان وجود داشت. اغلب آنها فدائیان خلق را کمونیست نمی‌دانستند. از نظر آنها کمونیست یعنی عامل شوروی و فدائیان خلق چنین نبودند. همه‌بیاد داریم زمانی که حزب‌اللهی‌ها سنگ قبر صمد بهرنگی را می‌شکستند، این نیرو با خطوط درشت بر در و دیوار تبریز می‌نوشت که: «صمد کمونیست نیست».

من قبلاً اشاره کرده‌ام که فدائیان خلق بزرگترین و متشکل‌ترین نیروی سیاسی در شهر تبریز بودند و می‌توان ادعا کرد که در سال ۱۳۵۸ جنبش فدائیان یک جنبش توده‌ای سراسری بود. در آنموقع بین هواداران فدائیان و هواداران حزب خلق مسلمان مرز مشخصی وجود نداشت به ویژه آن عده از هواداران حزب خلق مسلمان که انگیزه‌های مذهبی نداشتند و فرایض مذهبی را بجا نمی‌آوردند روابط خوبی با فدائیان داشتند. اما از زمانی‌که فدائیان شروع به افشاگری و مبارزه علیه شریعتمداری نمودند، این نیرو از فدائیان فاصله

گرفت و پایگاه اجتماعی فدائیان در تبریز بشدت آسیب دید. آن عده از عناصر چپ که آگاهانه به طرف حزب خلق مسلمان رفته بودند تا پایان راه ماندند و همواره روابط خود را با فدائیان حفظ کردند. به زبان ساده می‌شود گفت که در درون حزب خلق مسلمان یک جریان طرفدار فدائیان وجود داشت و در درون فدائیان نیز یک جریان طرفدار خلق مسلمان. جناح دمکرات و جناح چپ جنبش خواستار مذاکره و همکاری بین این دو نیرو بود اما رهبری فدائیان حزب خلق مسلمان را ارتجاعی و عامل امپریالیست می‌دانست و علیه آن حتی تبلیغات غیر واقعی می‌کرد. تابدانجا که سیاست افراطی رهبری سازمان فدائی مورد انتقاد تشکیلات فدائیان در آذربایجان قرار گرفت ولی چون مسئول شاخه آذربایجان فدائیان در آن موقع یک فرد غیر آذربایجانی بود لذا انتقاد از حد تعارف بالاتر نرفت و انعکاس بیرونی پیدا نکرد و هرگز به هواداران فدائیان آموزش داده نشد که جنبش آذربایجان یک جنبش ملی - دمکراتیک است و جناحهای مترقی آن باید مورد حمایت قرار بگیرند و تقویت شوند. آیت‌الله شریعتمداری حلقه ارتباط و یا بهتر گفته شود چتر فراگیر جناحهای مختلف جنبش در آذربایجان بود. شخص آیت‌الله در هیچیک از جناحهای یاد شده نمی‌گنجد و در عین حال مورد قبول و حمایت هر سه جناح بود. شریعتمدار شخصاً در یک مورد با دیگران هم‌طراز بود. موردی که جناحهای مختلف و حتی متضاد جنبش را هم به یکدیگر متصل می‌کرد. این مورد برجسته انگیزه و خواسته‌های ملی مردم آذربایجان است که سه میلیون نیرو را بسیج کرده بود. مسئله ملی آن ملاط و ماده اولیه‌ای بود که جنبش ملی - دمکراتیک طرفداران آیت‌الله شریعتمداری را با ایده‌ها و دیدگاههای مختلف به هم پیوند می‌داد و به حرکت در می‌آورد. شریعتمدار سمبل این نیروی تاریخی - اجتماعی بود.

## ۱۹- رادیو تلویزیون تبریز

### در کنترل طرفداران آیت‌الله شریعتمداری

## رادیو تبریز را گوش کنید!

### رادیو تبریز صدای حقیقی و بدون سانسور مردم ایران!

مردم قهرمان تبریز بدون تجهیزات اداره رادیو تلویزیون را بدست گرفته‌اند و لحظه به لحظه اخبار بدون سانسور را برای اطلاع هم میهنان پخش می‌کنند. رادیو تبریز را می‌توانید در طول موج متوسط ۱۰۰۵ گوش کنید!

بعد از ظهر ۱۶ آذر ماه ۱۳۵۸ آگهی بالا در فاصله برنامه‌های رادیو تبریز پخش می‌شد. چند

### چند کلمه درباره رادیو تبریز و کارکنانش

رادیو تبریز در زمان پیشه‌وری بنیانگزاری شده است و بعد از رادیو ایران دومین فرستنده رادیویی سراسری بوده است که در ایران بکار افتاده و تا امروز بدون وقفه برنامه پخش کرده است. محل اداری و فرستنده آن چند بار تغییر یافته اما برنامه‌های آن که در میان رادیوهای شهرستانی، سیاسی ترین رادیو بوده است تغییری نکرده است. این رادیو تا به حال چهار مرتبه در بحرانهای سیاسی و تندپیچ‌های تاریخی دست به دست شده است. رادیو تبریز همواره به زبانهای فارسی، ترکی و ارمنی برنامه داشته و کادرهای آن خواسته یا ناخواسته تحت تأثیر رادیو باکو بوده‌اند. رادیو تبریز بخاطر اینکه شنوندگان زیادی در آذربایجان شوروی و شرق ترکیه داشته همیشه سعی کرده است کیفیت برنامه‌های قابل رقابت با برنامه‌های رادیو باکو و رادیو آنکارا باشد. هنرمندان و نویسندگان برنامه‌های رادیو تبریز بدلیل داشتن زبان و فرهنگ مشترک با تهیه‌کنندگان برنامه‌های رادیو باکو از آنان تأثیر پذیرفته و در حدتوان خودشان روی آنها نیز تأثیر گذاشته‌اند. در سال ۱۳۵۸ امور رادیو تبریز در سه نقطه جدا از هم یعنی دستگاه تقویت و دکل فرستنده در نزدیکی روستای

«میان» قسمت تهیه برنامه‌ها در کوی مخصوص در چهارراه آبرسانی تبریز و سومین قسمت یعنی اداره مرکزی رادیو تلویزیون در پشت دانشگاه تبریز انجام می‌گرفت. در دوران شاه این عدم تمرکز بدلائل سیاسی و با اصول نظامی شکل یافته بود و در واقع بدون هماهنگی این سه قسمت رادیو تبریز نمی‌توانست در دراز مدت بطور عادی کار بکند. هنگامیکه رادیو تبریز به تصرف طرفداران شریعتمداری در آمد ترکیب پرسنل فنی و کادرهای هنری آن عموماً چپ بود. یعنی عناصر غیر بومی که اکثراً از طرف رادیو ایران و یا ساواک منصوب شده بودند بعد از انقلاب مجبور شده بودند آنجا را ترک بکنند. حزب الله نیز بدلیل تفکر ضد هنری اش نفوذی در میان کارکنان رادیو تلویزیون نداشت و به این ترتیب پرسنل رادیو تلویزیون مرکز آذربایجان شرقی اغلب یا چپ بودند و یا عناصر ملی مترقی و به همین جهت نیز با قطب‌زاده که مسئول سراسری رادیو تلویزیون بود و سعی می‌کرد با چپ‌ها مبارزه کند، میانه خوبی نداشتند و بسیاری از آنان خواستار استقلال عمل رادیو تلویزیون بودند.

از روزهای انقلاب تا مقطع اشغال رادیو تلویزیون تبریز توسط طرفداران شریعتمداری تقریباً سانسوری در رادیو تلویزیون تبریز اعمال نمی‌شد. اخبار استان بطور کامل پخش می‌شد. از آهنگها و نمایشنامه‌های رادیو باکو حد اکثر استفاده می‌شد و تنها سانسور در مورد زنان هنرمند بود که بعد از انقلاب اسلامی مطلقاً کنار گذاشته شده بودند و هنرمندان زن در رادیو تبریز هم به قسمت اداری منتقل شده بودند. مثلاً بانو فاطمه زرگری که پای ثابت رادیو تلویزیون تبریز از زمان تأسیس آن بوده به قسمت بایگانی رادیو منتقل شده بود و با حجاب اسلامی سر کار می‌آمد.

بدلیل اینکه رادیو تلویزیون یک مرکز هنری و روشنفکری بود، طرفداران آیت الله شریعتمداری نیز نظیر حزب الله طرفدار خمینی هیچ نفوذی در آنجا نداشت و تنها تنی چند از کارکنان فنی رادیو تلویزیون به حزب خلق مسلمان تمایل داشتند و آگاهانه از آن حزب دفاع می‌کردند اما در قسمت‌های کلیدی رادیو حضور نداشتند. فعال‌ترین نویسندگان و تهیه‌کنندگان خبری و هنری رادیو در این زمان فدائیان خلق بودند که طبق سیاست رسمی سازمان که شریعتمدار و حزب خلق مسلمان را عامل امپریالیسم می‌دانستند و با آنها مبارزه

می‌کردند. سمپاتهای حزب توده نیز در رادیو تلویزیون تبریز خط دفاع از خمینی را پیش می‌بردند. به همین جهت روزی که مسئولین حزب خلق مسلمان تصمیم گرفتند اطلاعیه اعتراض علیه دولت از رادیو تلویزیون پخش شود، مجبور شدند آیت‌الله سعیدی را همراه با چند نفر افراد مسلح به مرکز رادیو تبریز بفرستند. باین ترتیب رادیو تبریز از بیرون اشغال شد نه از درون و این عمل تأثیر خوبی روی کارکنان نداشت. بهانه اشغال رادیو تبریز، سخنان مهندس مهدی‌بازرگان بود. بدنبال حمله به منزل آیت‌الله شریعتمداری در قم، آذربایجان بشدت شلوغ شده بود. طرفداران آیت‌الله شریعتمداری استانداری را در اختیار گرفته بودند و به غروی که از طرف دولت معین شده بود اجازه نمی‌دادند وارد استانداری شود. در چنین اوضاع و احوالی مهندس بازرگان که در شورای انقلاب مسئولیت داشت ضمن محکوم کردن شلوغی‌های آذربایجان، این کارها را به چپ‌ها و ضد انقلاب نسبت داد و باعث خشم طرفداران آیت‌الله شریعتمداری گردید. اعتراض به سخنان بازرگان و خواسته‌های مردم آذربایجان را که از رادیو تلویزیون تبریز خوانده شده در اینجا می‌آورم.

پاسخ به سخنان تلویزیونی مهندس بازرگان:

## آقای بازرگان چرا به آذربایجانی توهین می‌کنید؟

شب جمعه: تلویزیون آذربایجان مرکز تبریز ناگهان فیلم سینمایی را که از مرکز صدا و سیما ایران رله می‌کرد، قطع کرد. حجت‌الاسلام سعیدی روی پرده تلویزیون تبریز ظاهر شد و بشدت به سخنان مهندس بازرگان در باره تبریز اعتراض کرد. وی گفت، این حرفها از مهندس بازرگان بعید است. کدام ضدانقلاب، کدام دست چپی؟ چرا صدای اعتراض مردم را رنگ دیگری می‌دهید؟ ملت آذربایجان نه تمایل به راست دارد و نه گرایش به چپ، همه مسلمان هستیم و از مراجع تقلید پشتیبانی و حمایت می‌کنیم، شعار ما لا اله الا الله و تأیید و

حفظ تمامیت ارضی ایران است. چرا دروغ تلویزیونی و رادیویی، به مردم می‌دهید. آقای بازرگان از شما بعید است به آذربایجان توهین بکنید.

رادیو تبریز، بعنوان اعتراض به عدم پخش تکذیب سخنان مهندس بازرگان از شبکه سراسری رله برنامه‌های صدا و سیما ایران را از مرکز تبریز قطع کرد.

مردم تبریز ساعت ۳ بعد از ظهر امروز با اشغال رادیو تلویزیون آذربایجان مرکز تبریز عملاً کنترل این مرکز صدا و سیما را بدست گرفتند. رادیو تبریز بلافاصله بعد از اشغال، از طرف مردم برنامه‌های معمولی خود را قطع کرد و شروع به قرائت آیات قرآن نمود و سپس اطلاعیه‌ها و اعلامیه‌های مردم، حزب جمهوری اسلامی خلق مسلمان شاخه تبریز، پرسنل هوایی، ژاندارمری، نیروی زمینی و شهرداری تبریز را در حمایت از موضع سیاسی و مذهبی حضرت آیت‌الله‌العظمی شریعتمداری پخش کرد. رایو تبریز در خطاب به مردم آذربایجان اعلام کرد: شما مردم قهرمان آذربایجان، حماسه آفرینان قیام ۲۹ بهمن سال ۵۶ باز هم رشد سیاسی خودتان را نشان دهید و نگذارید مزدوران و عوامل رژیم سابق اتحاد شما را برهم بزنند.

رادیو تبریز اعلام کرد بلافاصله باید عوامل غیر مسئول خاک آذربایجان را ترک کنند. رادیو، نماینده امام در آذربایجان و استاندار آذربایجان را با نام ذکر کرد و گفت از این به بعد هر مقام مذکور باید باصلاحدید و نظرات آیت‌الله‌العظمی شریعتمداری برگزیده شود. رادیو تبریز آنگاه شروع به قرائت ۶ ماده از خواسته‌های مردم را به این شرح کرد:

۱- همه کسانی که به نحوی از انحاء در تجاوز به خانه ملت، یعنی منزل آیت‌الله‌العظمی شریعتمداری دخالت داشتند باید هرچه زودتر دستگیر و ضاربین و قاتلین این واقعه با نظر حضرت آیت‌الله‌العظمی مجازات شوند.

۲- ما اعلام می‌داریم هر چه زودتر تمامی عواملی که بر احساسات پاک مردم آذربایجان یعنی به محضر آیت‌الله‌شریعتمداری اهانت کرده‌اند باید بدون صرف وقت فوری آذربایجان را ترک کنند.

۳- صریحاً اعلام می‌داریم از این تاریخ، غروی معلوم‌الحال کثیف وارداتی مأمور ساواک، استاندار آذربایجان شرقی نیست و باید هر چه زودتر آذربایجان را ترک کند و هر استانداری، از این به بعد به این استان بیاید باید باصلاحدید و نظر آیت‌الله‌العظمی شریعتمداری باشد و در غیر این صورت جای این افراد آذربایجان نیست.

۴- اعلام می‌داریم از آنجائی که آذربایجان سالیان دراز در طول تاریخ تمامیت ارضی و استقلال ایران را پاسدار شده است می‌خواهیم تمام حقوق ضایع شده آذربایجان مانند برادران کرد به آنان داده شود.

۵- شورای پنج نفری در کمیته‌های تبریز که به تهران وابسته‌اند باید هر چه زودتر منحل و اعضای جدید با تأیید حضرت آیت‌الله‌العظمی شریعتمداری تعیین شوند.

۶- امروز پنجشنبه ۱۵ آذر ماه باید مسئولان خونریزی دستگیر و مجازات شوند.

۷- حزب جمهوری اسلامی خلق مسلمان و گروه‌های دیگر سیاسی و سازمانهای مذهبی با هم پنجشنبه را روزراهپیمائی اعلام کردند تا بار دیگر پشتیبانی خود را با نظرات حضرت آیت‌الله‌العظمی شریعتمداری در باره قانون اساسی اعلام دارند. از رادیو تبریز سپس شروع به پخش بیانیه‌ها و اعلامیه‌های همبستگی عشایر و کمیته‌ها و اهالی شهرهای دیگر آذربایجان در پشتیبانی از موضع سیاسی و مذهبی آیت‌الله‌العظمی شریعتمداری نمود.

## **رادیو تلویزیون تبریز در خدمت مردم**

رادیو تلویزیون آذربایجان مرکز تبریز که در تصرف مردم تبریز است امروز جمعه از رله خبرهای صدا و سیمای ایران خودداری کرد و اعلام نمود چون صدا و سیمای ایران از پخش اعتراض مردم تبریز به سخنان مهندس بازرگان وسیله شبکه سراسری خودداری کرده است از اینرو رادیو تلویزیون تبریز از این به بعد برنامه‌های صدا و سیمای ایران را رله نخواهد کرد. رادیو تبریز که مرتب پیامهای همبستگی و پشتیبانی مردم آذربایجان را از مردم تبریز در دفاع از آزادی و اسلام پخش می‌کند گفت: به قرار اطلاع هیئتی برای مذاکره با مردم آذربایجان از تهران عازم تبریز شده است. این هیئت اگر چنانچه مورد تأیید حضرت

آیت‌الله‌العظمی شریعتمداری نباشد ما با آنها مذاکره نخواهیم کرد. رادیو تبریز با خلع مقام از مسئولان استانی، افراد جدیدی را در مسئولیت‌های اداری منصوب می‌کند و از همه کارکنان ادارات می‌خواهد از مسئولان جدید پیروی کنند. رادیو تبریز مرکز آذربایجان، پیامهای همبستگی و پشتیبانی از عشایر و ایلات آذربایجانی را از موضع سیاسی و مذهبی آیت‌الله‌العظمی شریعتمداری پخش می‌کند.

### خواست‌های مردم تبریز

مردم اجتماع کرده در محوطه رادیو تلویزیون تبریز، قطعنامه زیر را قرائت نمودند:

- ۱- اصلاح ماده ۱۱۰ قانون اساسی و مواد دیگر که از نظر آیت‌الله شریعتمداری ناقص است
- ۲- حذف سانسور از رادیو تلویزیون
- ۳- محاکمه عاملین حمله به منزل آیت‌الله شریعتمداری و عاملان اصلی آن
- ۴- مصاحبه مستقیم حضرات، آیات عظام بخصوص آیت‌الله شریعتمداری از رادیو تلویزیون در باره قانون اساسی و سایر امور مملکتی.
- ۵- علت اصلی استعفای جناب مهندس بازرگان از نخست وزیری.
- ۶- تعیین امام جماعت و استاندار و شهردار و مقامات دولتی با تأیید آیت‌الله شریعتمداری باشد.
- ۷- اخراج پاسداران غیر بومی از آذربایجان.
- ۸- حاکم شرع که ایجاد دو دستگی در تبریز را عامل گشته اخراج گردد.
- ۹- امام جماعت باید از طرف آیت‌الله شریعتمداری تعیین شود.

مردم تبریز سپس به اتفاق آیات عظام پنج نفر را انتخاب و به رادیو تلویزیون گماشتند و سپس یکی از اعضاء حزب جمهوری اسلامی خلق مسلمان گفت: مهندس غروی امروز گفت که فقط دو زندانی داریم بطور کلی اشتباه می‌گوید زیرا چندین نفر از اعضاء حزب در زندان می‌باشد و دو نفر را در زیر شکنجه انداخته که اسامی آنها جواد کوچه‌باغی و سعید اردبیلی می‌باشد و غلامحسین انور خطیبی نیز به اتهامات واهی در زندان می‌باشد.

بدنبال تصرف رادیو تلویزیون تبریز توسط طرفداران آیت‌الله شریعتمداری و پخش اخبار و گزارشات متعدد علیه دولت از رادیو تلویزیون، اعضاء شورای انقلاب به خانه آیت‌الله شریعتمداری می‌روند و از وی تقاضا می‌کنند که دستور بدهد که رادیو تلویزیون تبریز از اشغال خارج شود و حاکمیت دولت انقلاب در آذربایجان نقض نشود تا بعداً به خواسته‌های مردم آذربایجان نیز رسیدگی شود. آیت‌الله نیز توافقی می‌کند و از طرفدارانش نیز می‌خواهد که آرامش را در آذربایجان حفظ بکنند ولی خبر این توافق‌ها از رادیو تلویزیون سراسری طور دیگری پخش می‌شود و موجب تشنج بیشتری در تبریز و قم و تهران می‌گردد. در آنروزها رژیم شخصی بنام شریعتمداری را علم کرده بود که هیچ ربطی به آیت‌الله شریعتمداری نداشت و گاه‌گاهی از قول آن شخص مطالبی در روزنامه‌ها چاپ می‌کردند و اطلاعیه‌هایی صادر می‌کردند که افکار عمومی را گمراه می‌کرد. از جمله در مورد وقایع آذربایجان بعد از حمله به خانه شریعتمداری نیز اظهار نظرهایی از قول آن شخص پخش کرده بودند و موجب خشم طرفداران آیت‌الله شده بودند. استفاده از این شخص بدل چیزی جز تحریک مردم آذربایجان و مقلدین آیت‌الله شریعتمداری نبود.

در این روزها جنبش طرفداران شریعتمداری در اوج است و قطعنامه مردم تبریز که در محوطه رادیو تلویزیون خوانده شد، بیانگر رادیکالیسم جنبش بوده و در ضمن نشان می‌دهد که این جنبش ملی دمکراتیک کاملاً مترقی و متکی به آمال و آرزوهای مردم آذربایجان بوده است. همین رادیکالیسم و همین حقانیت تاریخی و ملی موجب وحشت تازه به قدرت رسیدگان بود و بهر ترتیبی می‌خواستند جنبش را سرکوب کنند و هرگونه توافق و تعهد را تا موقعی رعایت می‌کردند که خرشان از پل بگذرد تا آنجا که دورویی و عهدشکنی آنان، آدم صبوری مانند آیت‌الله شریعتمداری را نیز آزرده خاطر نموده و منجر به صدور تلگرامی از طرف وی به مهدی بازرگان شده است که عین تلگرام را برای اطلاع می‌آورم:

**اگر توافق‌ها موبمو اجرا نشود امنیت آذربایجان را تعهد نمی‌کنم**

مصاحبه و تفسیر نامطلوبی در رابطه با مذاکرات از رادیو تلویزیون پخش شده است. کوچکترین اشتباهکاری، طلیعه برای تکرار قضایای کردستان در آذربایجان است.

این تلگرام توسط حضرت آیت‌الله‌العظمی حاج سیدکاظم شریعتمداری به آقای مهندس بازرگان‌مخبره گردیده است.

*بسمه تعالی*

**تهران - جناب آقای مهندس مهدی بازرگان**

بابلاغ سلام طبق قرار جلسه دیروز که با حضور جنابعالی و چند نفر از آقایان اعضای شورای انقلاب تشکیل شد، پس از توافق منجر به صدور اعلامیه‌ای از اینجانب گردید که در رادیو تلویزیون سراسری انتشار یافت و موجب آرامش در منطقه آذربایجان شد. ولی متأسفانه عده‌ای مشغول ایجاد وسوسه گردیده و مایل نیستند که جریانات به مسالمت حل و فصل شود. و قرائنی از طرف مسئولین امر به نظر رسیده و کارهایی صورت گرفته و مصاحبه و تفسیر نامطلوبی در رادیو تلویزیون در رابطه با جلسه دیروز انجام شده که مزید بر علت گردیده و بالتیجه آتش را در آذربایجان دامن زده است. لذا با توجه به این مطالب به جنابعالی و آقایان مسئولین امر اعلام می‌شود که اگر قرارداد و هر جنبه دیگر که با مذاکرات و توافق صورت گرفت و به اطمینان شما آقایان به اهالی آذربایجان شرقی و غربی وعده اجرای آن داده شد، کاملاً موبموا اجرا نشود و نیز فکری برخلاف موافقت‌های دیروز در مسئولین امر بوجود آید و به احساسات پاک مردم منطقه اهانت شود اینجانب به هیچوجه نمی‌توانم امنیت آذربایجان را تعهد کنم و ممکن است خدای ناکرده در اثر کوچکترین اشتباهکاری که در اثر عدم شناخت صحیح از وضع منطقه است صورت گیرد، طلیعه برای تکرار قضایای کردستان در آذربایجان خواهد بود. لذا بدینوسیله فعلاً در امور آذربایجان مداخله نکرده و مسئولیت عواقب وخیمی که در اثر سیاست‌های نادرست بروز خواهد کرد بعهدۀ مسئولین امر خواهد بود. مقتضی است که مراتب را به اطلاع آقایان مسئولین برسانید.

۱۸ محرم الحرام ۱۴۰۰

۱۷ آذرماه ۱۳۵۸

محمدکاظم شریعتمداری

گفتنی است که رادیو تلویزیون تبریز دو بار به تصرف طرفداران شریعتمداری در آمده است. بار اول پانزدهم آذرماه بمدت چهار روز و بار دوم چهاردهم دی ماه بمدت یک شبانه روز. بار اول که جزئیاتش در اینجا توضیح داده شده عمدتاً با نیروی توده مردم بود ولی بار دوم باسلحه رادیو تلویزیون را در اختیار کامل خود گرفتند و این زمانی بود که رژیم سعی کرده بود از حُسن نیت آیت‌الله شریعتمداری سوء استفاده بکند. تصرف رادیو تلویزیون تبریز زیاد ادامه نیافت. رژیم جدید با حمله به خانه شریعتمدار سرکوب را شروع کرده بود و نمی‌خواست در بین راه توافق و مذاکره بکند. غروی استنادار انتصابی رژیم که از ابتدا برای سرکوب آمده بود، طرفداران اندک خمینی را متشکل می‌کند. شورای کمیته‌های تبریز یا بقول خودشان کمیته مرکزی تبریز نیز، خارج کردن مسلحانه مرکز رادیو تلویزیون را از دست طرفداران آیت‌الله شریعتمداری تدارک می‌بیند. هم غروی و هم علی‌بقائی (رئیس کمیته مرکزی تبریز) هر دو خوب می‌دانستند که در دعوی بین خمینی و شریعتمداری، چپ که نیروی عمده سیاسی در شهر بود، خمینی را به شریعتمداری ترجیح خواهد داد. بنابراین با خیال راحت به پای درگیری رفتند. غروی یک جلسه سخنرانی در دانشگاه تبریز برای حزب‌اللهی‌ها می‌گذارد. عنوان سخنرانی وی عبارت بود از: «از اشرف تا اشرف» منظورش از اشرف پهلوی تا اشرف دهقانی بود که با جمهوری اسلامی مخالفت می‌کنند. غروی در همین برنامه سناریوی خارج کردن رادیو تلویزیون را از دست طرفداران شریعتمداری مطرح می‌کند. سناریو این بود که کارهای مقدماتی انجام گرفته، در دانشگاه جمع می‌شویم، نحوه انجام کار را بررسی می‌کنیم، بعداً بصورت یک گروه تظاهر کننده به داخل شهر می‌رویم و نیروهای طرفدارمان را جمع کرده زیاد می‌شویم و بکمک نیروی مردم رادیو را باز پس می‌گیریم. عین این سناریو اجرا شد مضاف به اینکه قبلاً یکی از تکنسین‌های رادیو که طرفدار حاکمیت بود، فرستنده رادیو را در «میان» با برداشتن یکی از قطعات فنی آن از کار می‌اندازد و برنامه‌های رادیو قطع می‌شود لذا طرفداران شریعتمداری که در محل مرکزی رادیو تلویزیون بودند، موفق نمی‌شوند بوسیله رادیو از مردم کمک بخواهند و تعادل قوا به نفع طرفداران خمینی به هم می‌خورد و بعد از یک درگیری بین دو جریان رادیو تلویزیون دوباره بدست طرفداران خمینی می‌افتد و ورق برمی‌گردد.

## ۲- فدائیان خلق و واقعه رادیو تلویزیون تبریز

فدائیان چون یک نیروی توده‌ای در سطح شهر بودند، نمی‌توانستند در وقایع مهم شهر و منطقه بی‌طرف و بی‌تأثیر باشند. از طرف دیگر آذرماه سال ۵۸ از نظر سیاسی روزهای برزخی برای فدائیان بود. تازه یک ماه از اشغال سفارت آمریکا در تهران توسط حزب جمهوری اسلامی می‌گذشت که بنام دانشجویان خط امام عملی شده بود و فدائیان که شیفته شعارهای ضدامپریالیستی خمینی و اطرافیانش شده بودند در آستانه یک چرخش تاریخی قرار گرفته بودند. خمینی اشغال سفارت را انقلاب دوم نامیده بود و در همین غوغای سیاسی بود که خمینی با استفاده از جو ایجاد شده، سرکوب‌خشن مخالفانش را پیش برد و موفق هم شد. هر مخالفی رنگ آمریکائی می‌خورد و کوبیده می‌شد. جنبش طرفداران آیت‌الله شریعتمداری نیز با همین سلاح از پای درآمد. رهبری فدائیان بعد از جنجال سفارت تحلیل خود را عوض کرده و از حاکمیت خمینی دفاع کرده بود. این موضع‌گیری، سازمان را به دو بخش اقلیت و اکثریت تقسیم کرد و نقش آن را در تحولات اجتماعی به حداقل رساند. فدائیان تا آن تاریخ با رژیم جدید می‌جنگیدند و علیرغم اختلافات شدید سیاسی و ایدئولوژیک با طرفداران آیت‌الله شریعتمداری در مبارزه با جریان خمینی با آنان همسو بودند. ولی بعد از اشغال سفارت، دنیا برای فدائیان عوض شده بود. در انشعاب اقلیت از اکثریت، تشکیلات فدائیان در آذربایجان شکاف چندانی بر نداشت. تعداد انگشت شماری طرفدار اقلیت شدند که طرفدار ادامه مبارزه مسلحانه علیه رژیم جدید بودند و نیروی اصلی فدائیان به جریان اکثریت پیوست که بتدریج به موضع حمایت کامل از خمینی و خط امام کشیده شدند.

در چنین لحظات بحرانی، واقعه اشغال رادیو تلویزیون تبریز پیش می‌آید. بطور خودبخودی تعدادی از طرفداران سازمان شعارهای خلق مسلمان را می‌پذیرند و با آنان همکاری می‌کنند اما رهبری فدائیان بشدت با شریعتمداری و حزب خلق مسلمان مخالف

است و انتظار دارد که شاخهٔ آذربایجان فدائیان، در تأیید و اجراء سیاست رهبری، با تمام قوا علیه شریعتمداری و حزب خلق مسلمان همراه با نیروی رژیم اسلامی مبارزه کند. عین رهنمود رهبری را در اینجا نقل می‌کنم:

### هواداران سازمان

#### باید با تمام قوا

#### توطئه‌های حزب جمهوری خلق مسلمان را خاموش سازند.

«بر عهدهٔ هواداران سازمان و دیگر نیروهای انقلابی آذربایجان است که مردم ناآگاه را از شرکت در تظاهرات و راهپیمائی که توسط حزب جمهوری خلق مسلمان تدارک دیده می‌شود، منع کنند و چنانچه ایادی این حزب خواسته باشند در شهر تشنج و درگیری ایجاد نمایند، همراه و همپای مردم این توطئه را با تمام قوا و قدرت خود خاموش سازند.»

بغیر از این رهنمود سیاسی عام، دستورالعمل‌های مشخصی نیز از طرف رهبری سازمان به شاخهٔ آذربایجان داده شده‌اند که از آنجمله تراکت ویژه‌ای در رابطه با خارج کردن رادیو تلویزیون از تصرف طرفداران شریعتمداری است. این رهنمودها که نیمی از روی اعتقاد و نیمی از روی فرصت‌طلبی سیاسی صادر می‌شد در عمل نمی‌توانست پیاده شود زیرا نیروئی که می‌بایست آنرا اجرا کند، مثل رهبران سازمان فکر نمی‌کرد. مخصوصاً که این به اصطلاح رهنمودها توسط غیر آذربایجانی‌ها داده می‌شد یعنی توسط کسانی که نه مشکل آذربایجان را درک می‌کردند و نه درک درستی از مسئلهٔ ملی داشتند. مجموعهٔ این مسائل باعث اختلاف بین رهبریت اصلی سازمان که سیاست حمایت از جمهوری اسلامی را پیشه کرده بود با مسئولین اجرایی شاخهٔ آذربایجان سازمان می‌شد. یک مقایسهٔ اجمالی روزنامهٔ «کار» که ارگان رهبری سازمان بود و نشریهٔ «راه سرخ» که از طرف شاخهٔ آذربایجان منتشر

می‌شد، عمق این اختلافات را نشان می‌دهد که بالاخره با توقف انتشار نشریه «راه سرخ» به‌دستور مرکزیت سازمان روی اختلاف سرپوش گذاشته می‌شود.

تراکتی که از طرف مرکزیت سازمان در رابطه با واقعه رادیو تبریز داده شده بود، مورد اعتراض کلیه نیروهای سازمان در آذربایجان واقع می‌شود تا آنجا که مسئول شاخه آذربایجان در یک جلسه توضیحی برای اعضاء و هواداران اظهار می‌دارد که صدور این تراکت اشتباه بوده و سوء تفاهم شده است. در جریان خارج کردن مرکز رادیو تلویزیون تبریز از تصرف طرفداران آیت‌الله شریعتمداری، یکی از هواداران فعال فدائیان خلق، بنام هوشنگ صیادیان اهل خیابان بهار (محله ورجی) تبریز کشته می‌شود. هوشنگ یک کارگر جوان قالیباف بود که از قیام ۲۹ بهمن سال ۱۳۵۶ به فعالیت سیاسی پرداخته و تا روز کشته شدنش همواره از پرچمداران تظاهرات خیابانی و درگیریهای مسلحانه بود. در مورد کشته شدن هوشنگ دو نقل قول متفاوت وجود دارد. یکی اینکه هوشنگ طبق رهنمود رهبری سازمان فدائی به صف حزب‌الله طرفدار خمینی پیوسته بود تا رادیو تلویزیون را آزاد کند که در محوطه ورودی رادیو تلویزیون از پشت با اسلحه کمبری هدف قرار می‌گیرد و کشته می‌شود. حزب‌اللهی‌ها با کشتن هوشنگ با یک تیر دو نشان می‌زنند. اول اینکه یک کمونیست و فدائی فعال را از بین می‌برند و دوم اینکه وانمود می‌کنند که طرفداران شریعتمداری او را کشته‌اند. نقل قول دیگر اینست که هوشنگ در کنار طرفداران شریعتمداری بوده و چون حزب‌اللهی‌ها او را خوب می‌شناختند، در جریان درگیری مسلحانه او را می‌کشند. در هر دو حالت هوشنگ بدست عوامل رژیم اسلامی کشته شده و دردآور اینست که با وجود انتصاب کامل هوشنگ به فدائیان خلق، به دلیل اینکه رهبری سازمان خط دفاع از حاکمیت را پیشه کرده بود، اعتراضی علیه کشته شدن هوشنگ صورت نمی‌گیرد و بدتر از آن، اصلاً اسمی از هوشنگ به میان نمی‌آید و خونش پایمال می‌گردد. نیروی فدائی در تبریز به اشکال گوناگون در مسئله رادیو تلویزیون درگیر شده بود اما مرکزیت سازمان سعی می‌کرد نیروهای فدائی را در کنار خط امام جلوه بدهد که همه جا علیه خلق مسلمان مبارزه می‌کند. در حالیکه روانشناسی فدائیان در آنموقع طور دیگری بود. آنها در یک کشمکش فکری با خط سیاسی خودشان بودند و حرکاتشان نیز حداقل معامله‌گری سیاسی را داشت و قادر به تصمیم‌گیری جدی نبودند. بعنوان مثال در

اثنای تصرف رادیو توسط طرفداران شریعتمداری، بعضی از هواداران سازمان و نیز بعضی از مسئولین حزب خلق مسلمان که در رادیو تبریز بودند مرتب با تلفن تماس می گرفتند و می خواستند که فدائیان از تصرف رادیو تلویزیون خودداری بکنند. در همین رابطه دودلی در میان مسئولین سازمان در آذربایجان وجود داشت اما مرکزیت سازمان بشدت مخالف بود و برعکس می خواست که تمام نیرو علیه شریعتمداری و خلق مسلمان بکار برده شود. در اینجا اطلاعیه سازمان را که شرکت هوادارانش را در وقایع تبریز و قم انکار کرده است می آورم:

*سپاه پاسداران قم و رادیو تلویزیون، مرز بین نیروهای انقلابی و محافل ضد انقلابی را درهم می ریزند.*

*رادیو تلویزیون پس از حوادث اخیر قم بار دیگر کوشید مرز بین نیروهای انقلابی را با نیروهای ضد انقلابی امثال حزب جمهوری خلق مسلمان در هم بریزد و از قول سپاه پاسداران قم اعلام داشت که سازمان چریکهای فدائی خلق ایران نیز در این حوادث شرکت داشته است.*

*ما، ضمن محکوم کردن اعمال ارتجاعی و ضد انقلابی حزب جمهوری خلق مسلمان و سایر محافل وابسته به سرمایه داری لیبرال در شهر قم و تبریز، دروغپردازیهای سخنگوی سپاه پاسداران قم و رادیو تلویزیون را محکوم می کنیم و اعلام می کنیم که چنین دروغهای عوامفریبانه ای تنها به سود امپریالیسم آمریکا و دشمنان خلق ما تمام می شود.*

*ما، تاکنون بارها اعلام کرده ایم که حزب جمهوری خلق مسلمان دست در دست امپریالیسم آمریکا دارد و دشمن مردم و نیروهای انقلابی است. اما سپاه پاسداران قم و رادیو تلویزیون که تلاش می کنند حزب جمهوری خلق مسلمان را به نیروهای انقلابی بچسبانند، عملاً برای حزب جمهوری خلق مسلمان تلاش می کنند و حیثیت و اعتبار دروغین برای آن کسب می کنند و بدین ترتیب دانسته یا ندانسته، قسمتی از وظایف*

امپریالیسم آمریکا را که کسب حیثیت برای احزاب و محافل سرمایه‌داری لیبرال است، انجام می‌دهند.

سازمان چریک‌های فدائی خلق

شنبه ۱۵ دیماه ۱۳۵۸

## ۲۱- برخورد گروه‌های سیاسی

### با جنبش طرفداران شریعتمداری

کارنامه گروه‌های سیاسی امروز با تمام ادعاهایشان در رابطه با جنبش مردم آذربایجان کاملاً سیاه‌است. من در اینجا قصد محاکمه هیچکس را ندارم و تنها می‌خواهم آنچه را که در رابطه با موضوع مورد بحث ماست و اتفاق افتاده بازگو کنم.

در لابلای این نوشته، همه جا با سیاست غلط فدائیان خلق که عمده‌ترین نیروی سیاسی در منطقه بودند برخورد شده است. من فکر می‌کنم نیروهای چپ در مغشوش کردن چهره این جنبش نقش اصلی را داشته‌اند و کاری را که خمینی و اطرافیانش هرگز نمی‌توانستند انجام بدهند، نیروهای مدعی آزادی ورهائی ملل با تمام قدرت خودشان انجام دادند. در میان نیروهای چپ بخش کوچکی از فدائیان خلق که به طرفداران اشرف دهقانی معروف بودند، رسماً از جنبش طرفداران شریعتمداری حمایت می‌کردند. روشن بود که آنان نه از روی اعتقاد و تحلیل مشخص بلکه به خاطر نفرتی که از خمینی ورژیمش داشتند، با هر جنبش ضد رژیم همصدا می‌شدند ولی نیروی آنان در آذربایجان آنقدر نبود که در توازن قوا تغییری به وجود آورد.

گروه‌های کوچک چپ که به خط سه معروف بودند سیاست ناروشنی داشتند. در میان این گروه‌ها، سازمان پیکار نیروی خوبی در تبریز داشت و شعارش عبارت بود از: «نه حزب جمهوری اسلامی، نه حزب خلق مسلمان، زنده باد حزب توده‌ها!». آنان علیه هر دو حزب شعار می‌دادند ولی چون در تبریز بیشتر با حزب خلق مسلمان برخورد داشتند لذا بیشتر علیه آن مبارزه می‌کردند. سایر گروه‌های خط سه از مواضع پیکار حمایت می‌کردند و بعضی از آنها نیز نظیر حزب رنجبران به خاطر ائتلاف کردن با رژیم خمینی سیاست مبارزه با مخالفین رژیم را دنبال می‌کرد. سازمان مجاهدین که در آنموقع تمام نیروی خود را در اختیار رژیم خمینی گذاشته بودند، بشدت با طرفداران شریعتمداری مبارزه می‌کردند بطوریکه هیچ مرز مشخصی بین نیروی رژیم و مجاهدین خلق وجود نداشت. طرح مجاهدین این بود که سر جریان را بزنند و بدنه‌اش را تصرف بکنند و باید قبول کرد که این سیاست تا اندازه‌ای پیش رفت ولی چیزی که به مجاهدین رسید، سهم شیر نبود. مجاهدین رضائی‌ها در خلع سلاح کمیته‌های شریعتمداری با سپاه پاسداران همکاری نظامی فعال داشتند.

جنبش مسلمانان مبارز (طرفداران دکتر پیمان و نشریه امت) نیروی سیاسی دیگری بودند که در ارگانهای حکومتی نفوذ چشمگیر داشتند. رضا دادیزاده از بنیانگذاران مجاهدین که به گروه دکتر پیمان پیوسته بود، در سال ۵۸ فرمانده سپاه پاسداران آذربایجان بود. نامبرده شخصاً حمله سپاه به مرکز طرفداران شریعتمداری یعنی دفتر حزب خلق مسلمان در بلوار منجم را هدایت می‌کرد و فرمانده عملیات بود. برخورد حزب توده پیچیده‌تر از دیگران بود. در واقع تا روزی که حزب توده علناً علیه حزب خلق مسلمان و آیت‌الله شریعتمداری موضع‌گیری نکرده بود، سایر جریان‌های چپ نیز موضع بیرونی نداشتند ولی وقتی حزب توده وقایع آذربایجان را به اصطلاح تحلیل طبقاتی کرد و این جریان را به طرفداران اسلام آمریکائی منصوب نمود، بقیه جریان‌های چپ نیز راه حزب توده را تکمیل کردند. گفتنی است که در آنموقع اعلامیه‌ای بنام فرقه دمکرات مستقل آذربایجان به طرفداری از جنبش چاپ و در تبریز توزیع شد. همین اعلامیه برای نیروهای راست غیر آذربایجانی بهانه شد تا ادعا نمایند که شوروی‌ها پشت سر وقایع آذربایجان قرار دارند و رژیم نیز حداکثر بهره‌برداری تبلیغاتی را از این اعلامیه نمود. در حالیکه ناشرین این اعلامیه هیچ ربطی به

فرقه دمکرات آذربایجان (سازمان حزب توده در آذربایجان) نداشتند. لازم به یادآوری است که کلیه نیروهائی که به نحوی از انحاء در سرکوب جنبش طرفداران آیت‌الله شریعتمداری به رژیم جمهوری اسلامی کمک کردند، بعدها یک به یک توسط جمهوری اسلامی سرکوب و حتی نابود شدند. خمینی سیاست باغبان حیل‌گر مولوی را که خودش در تلویزیون تعریف کرده بود موبمو در مورد مخالفینش اجرا کرد.

در روزهای آخر سرکوب نظامی جنبش ترکیب نیروهائی که علیه حزب خلق مسلمان مبارزه می‌کردند و از طرف رژیم اُمت حزب‌الله نامیده می‌شدند، عبارت بود از: فدائیان خلق، مجاهدین خلق، توده‌ای‌ها، امتی‌ها، نهضت آزادی، گروه‌های کوچک همسو با رژیم، عناصر منفرد و تعداد انگشت‌شمار حزب‌اللهی‌های طرفدار خمینی. این نیروی رنگارنگ را سیاست حساب شده رژیم بسیج نکرده بود بلکه جو حاکم بر جامعه و سیاست غلط رهبری حزب خلق مسلمان و تئوریهای اشتباه چپ آنان رادر کنار هم قرار داده بود و جمهوری اسلامی حداکثر استفاده را از وجود آنان برد. برخورد حزب خلق مسلمان را با سیاست حزب توده در آذربایجان و اعلامیه‌های حزب توده و فرقه دمکرات را با هم مرور می‌کنیم. این مقاله در روزنامه خلق مسلمان چاپ شده است و موضع حزب خلق مسلمان می‌باشد:

بالاخره حزب توده هم به زبان آمد و با کلامی دیگر همان برنامه‌ای را که در کردستان در صدد اجرایش برآمده، در آذربایجان هم دنبال می‌کند. یک روز بعد از آنکه فرقه دمکرات آذربایجان پوسترهایش رادر همبستگی با خلق آذربایجان در تبریز به در و دیوار نشانند، کمیته مرکزی حزب توده اعلامیه‌ای در مخالفت با مردم آذربایجان انتشار داد. معلوم نیست فرقه و حزب سیاستی متفاوت دارند یا خودمسئله‌ای دیگر است. اما صرفنظر از هرچه میان این دو مرکز در جریان است، تفرقه‌افکنی و همصدائی حزب توده با مرتجع‌ترین گروه‌های ضد انقلابی و ضد خلقی در سرتاسر ایران است. حزب توده در کردستان همگام و همصدا با کاندیدای مجلس خبرگان حزب توده یعنی شیخ صادق خلخالی در صددکاری برآمد که مقاومت خلق کرد و قدرت منطق و تعلق مانع اجرای آن برنامه گردید و هفته قبل خبر دادیم که در تهران با همدستی جناحی از هیئت حاکمه در صدد خوردن گروه‌ها و

احزاب مترقی دیگر است و هر کجا که دستش برسد آتش نفاق و تفرقه را شعله‌ور می‌سازد و اکنون هم هم‌صدا با مهندس بازرگان، افراد حزب‌اللهی و فدائیان اسلام به حزب خلق مسلمان یورش آورده است، اگر چه چندی قبل جواب نفاق افکنی‌هایش را در جنوب از دست کارگران نفت نوش جان کرد!

یکی از نزدیکان حزب توده می‌گفت بعد از مراجعت دبیرکل از مسکو تغییرات مهمی در حزب به وجود خواهد آمد. با اینکه قریب دو هفته از مراجعت وی می‌گذرد، تغییرات مهمی جلوه نکرده است. شکست حزب توده در کردستان و ناکامی وی در ایجاد تفرقه بین احزاب و گروه‌های کرد، احتمالاً مسائل دنباله‌داری برای حزب به وجود خواهد آورد. جدیدترین نکته مصاحبه دبیرکل حزب توده بایک خبرنگار انگلیسی است که دبیرکل در آن مصاحبه درباره متحدان حزب از روحانیون مترقی نام می‌برد و چند نفر از مراجع تقلید را به عنوان روحانیون «دست راستی» نام می‌برد که حزب توده نمی‌تواند با آنان همکاری نماید. از قرار معلوم دبیرکل نو مسلمان حزب، اخیراً به فکر کشف روحانیون «دست چپی» افتاده است.

## اعلامیه کمیته مرکزی حزب توده ایران

در روزهای اخیر در تبریز حوادث ناگوار و خونینی روی داده است. همه چیز حاکی از آن است که ضد انقلاب، امپریالیسم و بازماندگان رژیم سرنگون شده پهلوی - جبهه جدیدی را در آذربایجان علیه انقلاب باز کرده است. این واقعیت به ویژه از آنجا تأیید می‌شود که هم امام خمینی و هم حضرت آیت‌الله شریعتمداری از یکسو این حوادث را به درستی نتیجه تحریکات امپریالیسم و عمال آن دانسته‌اند و از سوی دیگر مردم را به آرامش دعوت کرده‌اند. و با این همه تحریکات، برخوردها و تشنج‌ها در آذربایجان ادامه یافته است. بروز حوادث ناگوار و خونین در تبریز نه فقط از آنجا ناشی می‌شود که امپریالیسم و بازماندگان رژیم سرنگون شده پهلوی از همان آغاز انقلاب پیروزمند مردم ایران کوشیده‌اند به هر وسیله ممکن انقلاب ما را با شکست مواجه سازند و آب رفته را به جوی باز گردانند، بلکه تحریکات و توطئه‌های اخیر علاوه بر این واقعیت، نتیجه آن است که به رهبری امام خمینی انقلابی بزرگتر از انقلاب اول در میهن ما آغاز شده است. انقلابی

آغاز شده است که می‌باید تسلط امپریالیسم، به سرکردگی آمریکا را در تمام شئون زندگی ما از بیخ و بن ریشه‌کن سازد. انقلابی آغاز شده است که می‌باید پایگاه اجتماعی امپریالیسم - سرمایه‌داری بزرگ وابسته و زمین‌داری بزرگ را از بین ببرد. انقلابی آغاز شده است که می‌باید عدالت اجتماعی را به سود زحمتکشان و مستضعفان، بسود تأمین حقوق ملی خلقهای ایران برقرار سازد. در برابر چنین روند و چنین دورنمایی است که ضد انقلاب با چشم نومیدانه‌ای تمام نیروی مخرب خود را بار دیگر به حرکت در آورده و تجهیز کرده است.

این حوادث در آذربایجان درست در لحظاتی سازمان داده می‌شود که توطئه امپریالیسم و بازماندگان رژیم شاه مخلوع برای تبدیل مسئله کردستان به یک کانون آتش‌افروزی و برادرکشی به منظور تضعیف انقلاب، با درایت امام خمینی و هوشیاری نیروهای میهن‌دوست و انقلابی خلق کرد با ناکامی روبرو شده و با پیام تاریخی امام خمینی در مورد تأمین حقوق ملی خلق کرد و سایر خلقهای غیر فارس، زمینه برای حل سیاسی این مشکل، یعنی تأمین حقوق ملی خلق کرد و تعمیم این راه حل به سایر مناطق غیر فارس نشین ایران، از جمله آذربایجان فراهم آمده است.

بر همین پایه است که حزب توده ایران حوادث تبریز را، صرف‌نظر از اینکه چه شعارهایی در این جریان مطرح می‌شود و چه گروه‌هایی ناآگاهانه و یا بانگیزه‌های حادثه‌جویانه در آن شرکت داشته باشند، یک توطئه ضدانقلابی ارزیابی می‌کند که سازمان دهنده آن امپریالیسم آمریکاست. هدف اصلی و اساسی این حادثه سازی تضعیف رهبری امام خمینی در جنبش، تجزیه و تضعیف جنبش عظیم ضد آمریکائی کنونی است. این توطئه بدون چون و چرا خنجری است که از پشت به مبارزه تاریخی خلقهای ایران علیه بزرگترین جنایتکار جهانی، یعنی امپریالیسم آمریکا وارد می‌آید. ضمناً تصادفی نیست که حزب جمهوری اسلامی خلق مسلمان، که در تمام دوران اخیر همیشه سمت‌گیری نادرستی را در جنبش ضد امپریالیستی و خلقی مردم ایران دنبال کرده است، رهبری این حوادث را در دست گرفته و با اینکه همیشه خود را پیرو حضرت آیت‌الله شریعتمداری معرفی کرده، علیرغم دعوت صریح ایشان به خودداری از این حادثه‌سازیها، لجاجت به این تشنجات ادامه می‌دهد.

جالب اینست که ضد انقلاب در آذربایجان همچنان از همان شیوه‌های کهنه که تاکنون آزموده است - استفاده می‌کند، حادثه می‌آفریند، اختلافات ملی و مذهبی را دامن می‌زند، از نقص‌ها و کمبودهای موجود که برخی از آنها در دوران دشوار گذار انقلاب ناگزیر است، برخی حاصل ندانم‌کاری‌ها، مسامحه‌کاری‌ها، تعلل‌ها و روشهای سازشکارانه در دولت موقت گذشته است و برخی نتیجه خرابکاری خود ضد انقلاب در دستگاه دولتی است برای برانگیختن افکار عمومی سوء استفاده می‌کند، بین نیروهای انقلابی تفتین و تفرقه‌افکنی می‌کند و آنها را به‌جان هم

می‌اندازد، می‌کوشد دشمن اصلی و واقعی مردم ایران و محرک اصلی و واقعی تمام این تحریکات و توطئه‌ها و فتنه‌گری‌ها یعنی امپریالیسم آمریکا را از زیر ضربه خارج سازد.

در برابر چنین واقعیتی است که مردم ایران، تمام خلقهای ایران، از جمله آذربایجان و همه نیروهای انقلابی، صرف‌نظر از تفاوت در عقاید سیاسی، مسلکی و مذهبی و سرانجام شورای انقلاب و همه مقامات مسئول دولتی و رهبران سیاسی و مذهبی باید با ضد انقلاب، در هر کجا که سر بلند کند و به هر شکل و لباسی که درآید و به هر بهانه‌ای که عمل کند، به مقابله برخیزند. یعنی باید دشمن اصلی و واقعی - امپریالیسم آمریکا - را شناخت و برای ریشه‌کن ساختن تسلط امپریالیسم جهانی، به سرکردگی امپریالیسم آمریکا، در میهن ما با استواری و قاطعیت عمل کرد. باید اهرم‌های قدرت را در تمام زمینه‌ها از پایگاه اجتماعی امپریالیسم - سرمایه‌داری بزرگ وابسته به زمینداری بزرگ - گرفت. باید هر چه سریع‌تر و قاطع‌تر گام‌های عملی برای بهبود وضع زندگی زحمتکش‌ان و تأمین حقوق ملی خلقهای ایران برداشت. باید دستگاه دولتی و ارگانهای انقلاب را از عناصر ناباب و مشکوک و عوامل ضد انقلاب پاکسازی کرد. باید بر ضد دشمن اصلی و واقعی مردم ایران، بر ضد دشمن مشترک همه خلقهای ایران و همه نیروهای انقلابی ایران - امپریالیسم، به سرکردگی امپریالیسم آمریکا متحد شد و تمام عناصر نفاق‌افکن را در هر لباسی و در هر مقامی افشاء، منفرد و طرد کرد. اینهاست وظیفه‌میهنی و ملی و انسانی همه مردم ایران، همه خلقهای ایران، همه نیروهای انقلابی و همه مقامات مسئول در این شرایط حساس، دشوار، بغرنج و تاریخی.

در برابر آن واقعیت، این وظیفه و چنین شرایطی، اظهارات آقای مهندس بازرگان، که ظاهراً بعنوان «میانجی» و برای «حل مسئله» و «آرام کردن اوضاع در آذربایجان» به صحنه آمده‌اند، نه فقط حیرت‌انگیز و تأسف آور، بلکه تحریک‌آمیز و خطرناک است. آقای مهندس بازرگان از قرار از تجربه تلخ نه ماه حکومت خود - که امکان بروز بسیاری از حوادث ناگوار و خونین در کشور ما نتیجه سیاست نادرست، محافظه‌کارانه و سازشکارانه دولت موقت ایشان است - درس نگرفته‌اند و همچنان همان نغمه‌های ناساز را سر داده‌اند. ایشان بدون آنکه کلمه‌ای از نقش امپریالیسم آمریکا در توطئه علیه انقلاب ایران بگویند - همچنانکه هیچوقت نگفته‌اند - باز هم پای‌کمونیست‌ها را به میان کشیده‌اند - همچنانکه همیشه چنین تلاشی کرده‌اند چنین روشی هم خلاف واقعیت است، هم خلاف خط امام است و هم خلاف جنبش ضد امپریالیستی و ضد آمریکائی مردم ایران. چنین روشی نه فقط به حل هیچ مسئله‌ای کمک نمی‌کند - چنانکه در گذشته نکرد - بلکه به تشدید وخامت اوضاع کمک می‌کند - چنانکه در گذشته کرد - و سرانجام آب به آسیاب ضد انقلاب

می‌ریزد، انقلاب و رهبری انقلاب را تضعیف می‌کند. چه آقای مهندس بازرگان از این واقعیت آگاه باشد چه نباشد، چه چنین نتیجه‌ای را بخواهد چه نخواهد.

در شرایط حساس، دشوار و بغرنجی که انقلاب ما می‌گذراند، هر کلمه و هر گام ناسنجیده و نابجای مسئولان امور - از جمله آقای مهندس بازرگان - می‌تواند به انقلاب زیان برساند و به ضد انقلاب کمک کند، صرف‌نظر از اینکه این افراد چه فکر کنند و چه نیتی داشته باشند. از اینجا است که ما به همه رهبران سیاسی و مذهبی، به همه احزاب، سازمان‌ها و همه گروه‌های هوادار انقلاب، به همه مردم زحمتکش، مبارز و آگاه ایران هشدار می‌دهیم که به ضد انقلاب بهانه ندهند، دوستان و دشمنان انقلاب ایران را به درستی بشناسند، از مسیر انقلاب ضدامپریالیستی و خلقی ما به رهبری امام خمینی منحرف نشوند و با هشیاری، آگاهی، مبارزه و اتحاد خود، توطئه‌های ضد انقلاب را عقیم گذارند و با گام‌های استوار و قاطع در راه دفاع از انقلاب، تثبیت، تحکیم و گسترش انقلاب، پیش روند.

ما اطمینان داریم خلق‌های ایران که انقلاب بزرگ اول را به پیروزی رساندند، آن شایستگی و آن فداکاری را دارند که انقلاب بزرگ دوم را نیز به پیروزی قطعی و نهائی برسانند.

ما اطمینان داریم که امام خمینی، که با قاطعیت و درایت انقلاب اول را رهبری کرده‌اند، انقلاب دوم را نیز با همان قاطعیت و درایت رهبری خواهند کرد.

برقرار باد جبهه متحد خلق ما در مبارزه بر ضد امپریالیسم به سرکردگی امپریالیسم آمریکا!  
پیروز باد مبارزه متحد خلق ما علیه ضد انقلاب و برای تثبیت، تحکیم و گسترش انقلاب بزرگ مردم ایران!

**کمیته مرکزی حزب توده ایران**

۱۳۵۸/۹/۱۶

## اعلامیه کمیته مرکزی فرقه دمکرات آذربایجان

مردم غیور آذربایجان!

انقلاب شکوهمند ضدامپریالیستی و ضد دیکتاتوری خلقهای قهرمان ایران در اوّلین مرحله، پس از درهم شکستن مواضع ضد انقلاب آشکار و تدفین نظام منحوس سلطنتی، گام در مرحله دوم خود نهاد که امام خمینی آن را «انقلابی بزرگتر از انقلاب اول» ارزیابی کرد و از کلیه نیروهای مبارز و مترقی خواست که تمام نیروی خود را علیه آمریکای جنایتکار متمرکز نمایند. این حرکت و اوج نوین در مبارزه ضدامپریالیستی مردم ایران، مواضع امپریالیسم را بشدت متزلزل و طرفداران آشکار و نهان آن را، از باقیمانده‌های سازمان جهنمی ساواک گرفته تا سرمایه‌داران بزرگ وابسته و مداحان نوکر صفت امپریالیسم به هراس مرگبار دچار ساخته است. لذا ضد انقلاب با تمام قوا بسیج شده تا سمت این حرکت خلقی را منحرف و آن را از رهبری قاطعانه امام خمینی جدا سازد. این حرکت ضد انقلاب در آذربایجان با توطئه‌ها و اغتشاشات خائنه به اصطلاح حزب خلق مسلمان به منصفه ظهور رسید. حمله چماق‌داران و اوپاشان این «حزب» به رادیو تلویزیون و حادثه آفرینی در قم و تبریز عملی بود مذبح‌خانه، که در آن دست سرمایه‌داران بزرگ وابسته و باقیمانده‌های ساواک و گروهک‌های مائوئیستی آشکار گردید. برای مقابله با ضد انقلابیون، در اعلامیه ۱۵ دی ۱۳۵۸ کمیته مرکزی فرقه دمکرات آذربایجان - سازمان حزب توده ایران در آذربایجان - آمده است.

«برای ختنی ساختن توطئه‌های ضد انقلاب بایستی تمام نیروهای انقلابی راستین مدافع خط امام دست در دست و دوش بدوش هم حرکت نمایند. بگذار یکی بودن حرف و عمل تمام نیروهای راستین انقلابی، به ضدانقلابی که در صدد این توطئه جدیدی است، جواب دندان شکنی بدهد».

این توطئه جدید، حوادث روزهای اربعین و بعد از آن در شهر تبریز بود که طی آن بیش از ۵۰ بانک به آتش کشیده شد و به زخمی شدن دهها تن منجر گردید.

ولی سرانجام عمل قاطعانه و جانبازانه پاسداران انقلاب اسلامی و اشغال لانه فساد «حزب خلق مسلمان» و برخی از کمیته‌های وابسته به این «حزب» ضربه مهلک به ضد انقلاب در تبریز وارد

آورد و اعدام یازده تن از اوباشان این «حزب» توسط دادگاه انقلاب تبریز، فصل نوینی در پیکار علیه ضد انقلاب در شهرمان گشود. کمیته مرکزی فرقه دمکرات آذربایجان - سازمان حزب توده ایران در آذربایجان - ضمن محکوم ساختن تمام توطئه‌های رنگارنگ ضد انقلاب، از این عمل قاطعانه دادگاه انقلاب اسلامی آذربایجان شرقی پشتیبانی می‌کند و خواستار است که به ضد انقلاب زخم خورده نباید فرصت تجدید قوا داد و باید هر چه زودتر آن را ریشه‌کن نمود.

کمیته مرکزی فرقه دمکرات آذربایجان

سازمان حزب توده ایران در آذربایجان

۱۳۵۸/۱۰/۲۳

چنانکه قبلاً توضیح داده شد، احزاب و گروه‌های سیاسی آنروز تا زمانی که حزب توده راجع به وقایع آذربایجان موضع‌گیری نکرده بود، تحلیل مشخصی نداشتند ولی بعد از آمدن حزب توده به میدان، تمامی چپ حتی مخالفین حزب توده نیز پا جای پای حزب توده گذاشتند و کارزار تبلیغاتی علیه جنبش شدت یافت. البته به ظاهر هدف کوبیدن حزب خلق مسلمان است که عامل امپریالیسم نامیده می‌شود ولی عمل رویارویی با حرکت توده‌ها در آذربایجان به ویژه در تبریز است. کل جنبش، ضدانقلابی ارزیابی می‌شود و از نیروهای طرفدار انقلاب خواسته می‌شود که در سرکوبی ضد انقلاب درنگ نکنند. تحریف حقایق، اغراق در ارزیابی قدرت طرفداران رژیم، حقیر شمردن نیروهای مخالف رژیم، ساواکی و شاه‌پرست نامیدن مردمی که مخالف دیکتاتوری آخوندی بودند. ارزیابی جنبش بعنوان توطئه امپریالیسم علیه انقلاب و سرمایه‌دار و فئودال گفتن به سران جنبش شیوه‌ای است که ارگان حزب توده در شماره‌های هر روز خود بکار می‌برد. شعار معروف:

«عمامه‌دن تاج اولماز خمینی‌دن شاه اولماز»

(از عمامه تاج نمی‌شود از خمینی شاه نمی‌شود)

که برای محکوم کردن اعمال دیکتاتور منشانه و شاه‌گونه خمینی داده می‌شود، بعنوان شعار شاه‌پرستان تعبیر و تفسیر می‌شود. کار به جایی می‌رسد که اعمال بیدادگاه اسلامی

تبریز توسط فرقه‌دمکرات که تشکیلات حزب توده در آذربایجان بود مورد پشتیبانی واقع می‌شود و با اینکه در روزاربعین اعضاء حزب توده نیز در کنار طرفداران شریعتمداری دستگیر می‌شوند اما باز هم از دادگاه‌خواسته می‌شود که شدت عمل بیشتری نشان بدهد. در اینجا تحلیل حزب توده را که حاوی اطلاعات زیادی است و بعد از تصرف رادیو تلویزیون تبریز در ارگان حزب چاپ شده با هم می‌خوانیم:

**توضیح مهم از «تریبونت»:** در چاپ کاغذی این کتاب، متن طولانی زیر که نقل قول از نظرات حزب توده است، به علت اشتباه در تدوین گرافیکی، چون بخشی از مطالب نویسنده بنظر می‌رسید. در نشر الکترونیکی کتاب در اینجا این اشتباه رفع شده است.

## «انقلاب و ضد انقلاب در تبریز»

انقلاب بزرگ مردم ایران، هر روز و هر جا، در هر مقطع و برهه از زمان و با قدرت حیرت آوری این حقیقت تاریخی را، که مارکسیسم به آن غنا و عمق خاصی بخشیده است، بیش از پیش ثابت می‌کند که در بطن وزیربنای تمامی روابط و مناسبات گوناگون و پر پیچ و خم اجتماعی و در عمق و محتوای تمامی حوادث و بازیهای سیاسی، قانون اساسی مبارزه طبقاتی است که عمل می‌کند. روزنامه «مردم» در مقالات مختلف و تحلیل‌های متعدد خود از حوادث بعد از انقلاب ایران، نمونه‌های فراوانی را در این زمینه بیان داشته است. اینک چگونگی و شکل این مبارزه طبقاتی «که برکه» در نمونه حوادث اخیر تبریز، از نظر می‌گذرانیم. بدو به بررسی وقایع می‌پردازیم:

حزب خلق مسلمان، در چهارشنبه ۱۴ آذرماه، برای روز پنج شنبه ۱۵ آذرماه، مردم تبریز را (توجه! فقط مردم تبریز را) به میتینگ و راهپیمائی، به منظور پشتیبانی از نظرات آیت‌الله شریعتمداری در رابطه با اصلاح قانون اساسی، دعوت می‌کند. جالب آنکه از یک هفته قبل، در زمانی که تبریز کاملاً آرام بود، در تهران به تعدادی از خبرنگاران خارجی توصیه می‌شود که به تبریز بروند و می‌گویند که در روزهای آینده، در آنجا وقایع مهمی روی خواهد داد! همزمان با آن

و طبق اطلاعات موثق، تعداد زیادی اتوبوس طرفداران این حزب را ظاهراً به منظور ابراز پشتیبانی از آیت‌الله شریعتمداری عازم قم می‌کنند. همانروز چهارشنبه ۱۴ آذرماه، از طرف «جوانان آذربایجانی مقیم قم» از مردم دعوت می‌شود که به پشتیبانی از نظرات آیت‌الله شریعتمداری برخیزند. این سازمان، مردم قم را به راهپیمائی در روز پنجشنبه «در تأیید نظرات حضرت آیت‌الله العظمی شریعتمداری پیرامون قانون اساسی» دعوت می‌کند.

چهارشنبه شب، بنا به نوشته روزنامه‌ها، «بین طرفداران حضرت آیت‌الله العظمی شریعتمداری و عده دیگر، به دنبال بحث و گفتگو در مخالفت و موافقت با قانون اساسی، مشاجره لفظی و زد و خورد روی می‌دهد». بعداً این برخوردها بیشتر می‌شود. کار بالا می‌گیرد. مردم تحریک شده به سوی اقامتگاه آیت‌الله شریعتمداری کشانده می‌شوند. دعوت پاسداران به آرامش بجائی نمی‌رسد. در میان تیراندازیهای هوائی، ناگهان یک پاسدار، که در پشت بام منزل آیت‌الله شریعتمداری مشغول نگهبانی بود، «از پشت مورد اصابت گلوله قرار می‌گیرد». روزنامه کیهان پنجشنبه ۱۵ آذر سپس می‌افزاید: «هنوز معلوم نشده که این پاسدار از کجا و به وسیله چه کسی مورد اصابت گلوله قرار گرفته است». اما هم اکنون معلوم شده است که مجری این جنایت، که نقش فتیله و باروت را بازی کرده است، یکی از همان پاسداران منزل آیت‌الله شریعتمداری بوده، که توقیف شده است. صبح روز پنجشنبه از جانب آیت‌الله مدنی (نماینده امام خمینی در تبریز) و هفت نفر دیگر از آیات عظام، طی اعلامیه‌ای راهپیمائی تبریز تحریم می‌شود. در اعلامیه از جمله آمده است که:

«در این موقع حساس و سرنوشت ساز و استقرار حکومت اسلامی، اینگونه اعمال و توطئه بر علیه حاکمیت ملت صلاح و جایز نمی‌باشد. انشاءالله مؤمنین با آرامش و متانت خود این عمل ارتجاعی و ضد مردمی را خنثی می‌نمایند و حتماً اینگونه اعمال به نفع آمریکا بوده و مورد تأیید و رضایت مراجع عالی قدر نمی‌باشد».

این پیام به جائی نمی‌رسد ولی نشان می‌دهد که هواداران امام خمینی در تبریز متوجه توطئه در حال تکوین و تدارک بوده‌اند. ولی حادثه آفرینی شب قبل کار خود را می‌کند. میتینگ روز پنجشنبه حزب خلق مسلمان - که مورد پشتیبانی حزب ایران هم قرار گرفت - که برای مخالفت با ماده ۱۱۰ قانون اساسی دعوت شده بود، باپخش تحریک‌آمیز حادثه منزل آیت‌الله شریعتمداری، صورت و بعد دیگری می‌گیرد. بنا به نوشته روزنامه بامداد «جوان مجاهدی در حالیکه بشدت می‌گریست، خبر به شهادت رسیدن یک پاسدار را در منزل آیت‌الله شریعتمداری بوسیله بلندگو اعلام نمود.... به دنبال سخنان این شخص، مردم در حالیکه فریاد می‌زدند: عزاست عزاست امروز،

شریعتمداری صاحب عزاست امروز، در خیابانها به راه افتادند، و دست بر قضا! از جلو ساختمان رادیو تلویزیون سر درآوردند! و با گفتن تکبیر این مرکز را به تصرف درآوردند. در محوطه رادیو تلویزیون تبریز قطعنامه‌ای از سوی اجتماع کنندگان قرائت شد.

### پیروزی موقتی ضد انقلاب در تبریز

قطعنامه، اصلاح ماده ۱۱۰ قانون اساسی، روشن شدن علت استعفای مهندس بازرگان از نخست وزیری، تعیین امام جمعه تبریز و استاندار و مقامات کشوری و لشکری با تأیید آیت‌الله شریعتمداری، اخراج پاسداران غیربومی، رفع سانسور از رسانه‌های گروهی را خواستار شد. اینکه در این هیر و ویر این قطعنامه از کجا سر درآورد، البته «چندان مهم نیست!» اینکه چگونه اجتماعی را، که برای مخالفت با ماده ۱۱۰ قانون اساسی دعوت کرده بودند، به طرح و تصویب اینهمه مسائل گوناگون، که تماماً متوجه کسب قدرت و حاکمیت در آذربایجان بود، کشاندند، مسلماً یک «تصادف ساده» بیش نبود! مانند «تصادف» و ارتباط «ساده و بی‌اهمیتی» که میان حادثه آفرینی شب قبل و اقدامات روز بعد در تبریز وجود داشته است.

بنا به نوشته روزنامه‌ها در روز ۱۷ آذرماه «در این اجتماع، همچنین مردم، مهندس مقدم مراغه‌ای را بعنوان استاندار جدید آذربایجان شرقی اعلام نمودند. همچنین بهنگامی که چند تن از دوستان سازمان به اصطلاح انقلابی زحمتکشان کرد وارد این اجتماع شدند، مردم آنان را به بالای سر خود بردند و با شعار «درود بر برادران کرد ما» از آنان به گرمی استقبال کردند». لازم به توضیح است که از چند روز قبل، چند صد نفر از اکراد وابسته به سازمان «کوموله» به دعوت حزب خلق مسلمان، وارد تبریز شده بودند و هتل‌های تبریز مملو از این اکراد بود. تعدادی از این اکراد در حمله مسلحانه به رادیو تلویزیون مستقیماً دست داشتند. تمامی اینها عمق توطئه و رابطه حادثه آفرینی قم را با جریانات بعدی نشان می‌دهند. رادیو تبریز در ساعت ۲ و ۴۵ دقیقه برنامه سراسری را قطع می‌کند و اعلام می‌نماید که:

«از این پس ساختمان صدا و سیمای جمهوری اسلامی آذربایجان - مرکز تبریز در اشغال برادران واقعی آذربایجان، خط آیت‌الله العظمی شریعتمداری می‌باشد و از این ساعت به بعد تنها به پخش اعلامیه‌های حزب جمهوری خلق مسلمان شاخه تبریز و دیگر گروه‌های وابسته به آن اقدام خواهد کرد».

رادیو تبریز از جمله پیام حسن نزیه را مبنی بر مخالفت با قانون اساسی پخش کرد و این در حالی بود که حزب خلق مسلمان، نزیه را کاندیدای ریاست جمهوری کرده بود! به دنبال اشغال ساختمان رادیو تلویزیون، افراد مسلح حزب خلق مسلمان، استانداری، شهرداری، فرودگاه تبریز و سایر مراکز حساس را به اشغال خود درآوردند.

پنجشنبه عصر، انقلابیون تبریز متحیر، غمگین و خشمگین بودند. چنین به نظر می‌رسید که ضد انقلاب با استفاده بسیار ماهرانه از حادثه‌ای که خود در قم آفریده بود، به موفقیت بزرگی در آذربایجان رسیده است. رادیوها و خبرگزاری‌های خارجی، که نمایندگان آنها از قبل به تبریز دعوت شده بودند، بخصوص بی‌بی‌سی و صدای نحس آمریکا، بوجد و سرور آمده بودند. اخبار آذربایجان با غلو خاصی به جهانیان عرضه می‌شد. چنین به نظر می‌رسید که ضدانقلاب با باز کردن جبهه دوم در آذربایجان، درست در لحظه‌ای که مردم ایران درگیر یک مبارزه حیاتی با قویترین قدرت جهان سرمایه‌داری هستند، به تضعیف جدی رهبری امام خمینی موفق شده است. انقلابیون نگرانند. ضدانقلاب خوشحال است. خرسند از اینکه امام و پیروان او موفق نخواهند شد که در آن واحد هم با امپریالیسم خونخوار آمریکا بجنگند و هم گرفتاری‌های آذربایجان را فیصله بدهند. ابر سیاه غم و خشم شهر انقلابی تبریز را فرا گرفته بود.

«خلق مسلمان» که پیروزی مفت و کم‌زحمتی را بدست آورده بود، می‌خواست با تمام قوا آن را تحکیم کند. حالا دیگر تظاهرات خیابانی و راهپیمایی و غیره «مخالف اسلام و مضر بامنیت کشور است!». از ساعت ۱۸ عصر پنجشنبه اعلامیه «خلق مسلمان» مردم را به آرامش دعوت می‌کند. ساعت ۹،۳۰ دقیقه شب، پیام تلفنی آیت‌الله شریعتمداری از رادیو تلویزیون تبریز پخش شد که از مردم دعوت می‌کرد «از تشنج و انحلال در نظم پرهیز شده و باید سعی و کوشش نمائیم که امنیت کامل کشور برقرار گردد». صبح جمعه، ۱۶ آذر، از رادیو اعلام می‌شود که: «نظر به وضع موجود و اینکه مبادا عده‌ای فرصت طلب و عناصر ضدانقلاب از اجتماع مردم در نماز جمعه سوء استفاده بکنند، لازم است که مردم با هشیاری کامل مواظب باشند و برای اینکه به انقلاب اسلامی لطمه‌ای وارد نیاید، از اجتماع در محل نماز جمعه خودداری کنند و منتظر اوامر آیت‌الله شریعتمداری در این زمینه باشند».

انقلابیون تبریز به مقابله می‌پردازند

ولی انقلابیون تبریز و سایر نقاط از آن بیدها نبودند که از این بادهای بلرزند. از ساعت ۲۱ پنجشنبه مردم تبریز بر پشت بامها رفتند، ندای الله اکبر سر دادند و فریاد مرگ بر آمریکا، مرگ بر امپریالیسم

برآوردند و خود را برای نماز جمعه آماده می‌کردند. علیرغم تبلیغات سوء رادیو تبریز و عوامل خلق مسلمان مبنی بر تحریم نماز جمعه از جانب آیات عظام، از ساعت ۱۲ به بعد، هزاران هزار زن و مرد تبریزی میدان نماز جمعه را پر کردند و یامامت آیت‌الله مدنی، نماینده امام خمینی در تبریز نماز جمعه را برگزار نمودند. این نماز جماعت از سیاسی‌ترین نمازهای بعد از انقلاب در تبریز بود. مردم با هم عهد و پیمان می‌بستند که توطئه‌های امپریالیسم و صهیونیسم را در تبریز درهم خواهند شکست. شعارهایی نظیر: «ما اهل کوفه نیستیم، خمینی»، «تا خون در رگ ماست، خمینی رهبر ماست» بیانگر اراده و خط سیاسی آنان بود.

رهبر انقلاب، امام خمینی، بلافاصله متوجه توطئه و خطر شده بودند، ظهر پنجشنبه ۱۵ آذر بملاقات آیت‌الله شریعتمداری می‌روند و در اعلامیه خود تأکید می‌نمایند که:

«در این موقع حساس که کشور عزیز و اسلام بزرگ روبرو با آمریکای جهانخوار است، لازم است همه قشرها با هم هماهنگ و همصدا در مقابل دشمن بزرگ بایستند و فرصت بدست عمال اجانب و ریشه‌های گنبدیده طرفداران رژیم سابق ندهند. برادران بدانید فاجعه‌ای که در منزل حضرت آیت‌الله شریعتمداری پیش آمد، بدست توطئه‌گران است که باید محکوم شود.»

در رهبری انقلاب از طرفی به حساسیت و اهمیت مبارزه‌ایکه با امپریالیسم آمریکا در جریان بود و قوف کامل داشتند و از طرف دیگر هنوز به نیروی حزب خلق مسلمان در تبریز و آذربایجان پربها می‌دادند، لذا برای پایان دادن به این غائله آماده گذشته‌های اساسی شده بودند. با توجه به اینکه رهبری حزب خلق مسلمان موفق شده بود که زیر پوشش نام آیت‌الله شریعتمداری تمام عملیات مخرب و فتنه‌انگیزانه ضدانقلابی خود را انجام بدهد، خطر این می‌رفت که باگذشت‌هایی که شده بود، تمام امور کشوری و لشکری، در آذربایجان بدست این حزب بیافتد. خطر تبدیل آذربایجان به تیول بود!

ولی آنچه در این روزهای تاریخی و بحرانی نقش اساسی را ایفاء کرد، همان نیروی لایزال و خلاق توده‌ها و ظرفیت و توانائی انقلابی مردم بود، که در تمام مراحل و مقاطع مختلف انقلاب ما، در بحرانی‌ترین و سخت‌ترین لحظات، با ابتکار و فداکاریها و جانبازیها، جنبش را نجات داده بودند.

از صبح شنبه ۱۷ آذر، اولین آزمایش تناسب قوا آغاز شد. بمناسبت شهادت پاسدار منزل آیت‌الله شریعتمداری، مجلس یادبودی در مسجد قزلی تبریز برگزار شد. در این مراسم آیت‌الله مدنی نماینده امام، مهندس غروی استاندار آذربایجان شرقی، آیت‌الله حکم‌آبادی نماینده آیت‌الله شریعتمداری در تبریز و گردانندگان خلق مسلمان شرکت داشتند، یعنی پیروان هر دو گروه حضور داشتند، که با اولین دید، از طریق شعارها و پلاکاتها و عکسها، از هم متمایز می‌شدند. باسانی قابل تخمین بود که در مقابل ۲۰ تا ۳۰ هزار هوادار خط امام خمینی، هواداران حزب خلق مسلمان از ۲-۳ هزار نفر تجاوز نمی‌کردند. از طرف دیگر بازار تبریز بعنوان اعتراض به اشغال ادارات و رادیو تلویزیون تعطیل عمومی اعلام کرده و آشکارا و برای اولین بار بطور در بست به نیروی هوادار خط امام پیوسته بود. انقلابیون پیرو خط امام، که از تظاهر پرشکوه نیروی خود به شوق آمده بودند، میتینگ دیگری را برای روز بعد، یکشنبه ۱۸ آذر، و یک‌راهپیمائی و ادای نماز وحدت در محوطه دانشگاه را تدارک می‌دیدند. این تصمیم که علیرغم دعوت به تحریم هرگونه راهپیمائی از جانب حزب خلق مسلمان گرفته شده بود، یک صف‌بندی آشکار نیروهای خط امام در برابر خلق مسلمان بود.

تناسب قوا در تظاهرات صبح شنبه آنچنان آشکار شد و چنان حیرت‌انگیز بود که طرفین مبارزه را به تفکر واداشت. نیروهای هوادار حزب خلق مسلمان، که احساس کرده بودند زمان و توده‌ها به نفع آنان کار نمی‌کنند، با اصرار مانع تظاهرات خیابانی، که بیانگر آشکارتر توازن قوامی توانست باشد، بودند. آنها از طرف دیگر می‌خواستند هر چه زودتر توافق‌هایی را که در بالا انجام شده بود، قبل از آنکه دیر شود، به مرحله عمل درآورند. ولی نیروهای انقلابی هوادار خط امام خمینی ضربه غافلگیرانه روزهای اول را از سر گذرانده بودند و تظاهرات صبح شنبه، تعطیل بازار، اثر خود را گذاشته بود. اضافه بر آن، «دانشجویان پیرو خط امام»، همان شنبه شب، با افشاء سند همکاری مهندس رحمت‌الله مقدم مراغه‌ای با سفارت آمریکا، ضربه خرد کننده‌ای به حزب خلق مسلمان و سایر همفکران و دوستان آن وارد کرده بودند. مقدم مراغه‌ای، نماینده این حزب در مجلس خبرگان و کاندیدای آنها برای استانداری جدید آذربایجان بود!

دیگر در رهبری انقلاب و نیروهای پیرو خط امام، عجله و تشویش اولیه از بین رفته بود. در ترکیب هیئت اعزامی به آذربایجان از جانب شورای انقلاب هم متناسب با وضع جدید تغییراتی داده شد. آقای بنی‌صدر بجای آقای مهندس بازرگان ریاست هیئت را بعهدہ گرفت.

### خیزش انقلابی توده‌ها و شکست ضدانقلاب

صبح یکشنبه ۱۸ آذر، از همان اولین ساعات روز، دسته دسته زن و مرد بسوی مسجد جامع میرزایوسف روی می‌آورند. بزودی داخل مسجد و میادین و خیابانهای اطراف آن از جمعیت موج می‌زند. به نوشته روزنامه‌های تهران چندین صد هزار نفر شرکت کرده بودند. پس از پایان سخنرانی آقای موسوی، رئیس دادگاه انقلاب اسلامی تبریز و آقای غروی استاندار آذربایجان شرقی، انبوه جمعیت، بمانند سیل خروشان، برای راهپیمایی بطرف دانشگاه تبریز به حرکت درآمد. هواداران حزب خلق مسلمان برای جلوگیری از این راهپیمایی نیروهای خود را، که بزحمت به دو هزار نفر می‌رسید، تجهیز کرده بودند. آنها با سدّ معبر و دادن این شعار که: «ازسوی مرجع تقلید هرگونه راهپیمایی حرام است»، می‌خواستند جلوی حرکت جمعیت را بگیرند. ولی وقتی جمعیت صد هزار نفری با مشت‌های گره کرده به حرکت درآمد، درحالی‌که همگی یک شعار: «هامی گرک بیر اولسون- آمریکا نابود اولسون» را می‌دادند، این گروه تاب مقاومت را نیاورد و در مقابل چشمان کنجکاو مردم، مثل قطعۀ برف زیر آفتاب سوزان آب شد و در امواج خلق محو گردید. بعداً آنها در گوشه‌ای از میدان جمع شدند و شعارهایی به نفع آیت‌الله شریعتمداری می‌دادند. پس از ادای نماز وحدت، توده شرکت کننده (علیرغم توصیه‌های حجت الاسلام موسوی، که مردم را به آرامش دعوت کرده بود) بسوی رادیو تلویزیون سرازیر شدند. محافظین رادیو تلویزیون از حزب خلق مسلمان وقتی این موج عظیم انسانی را دیدند، عده‌ای پا به فرار گذاشتند و بقیه را هم توده‌های مردم با دست خالی خلع سلاح کردند. بدین ترتیب ساختمان

رادیو تلویزیون، که چند روزی در دست عوامل حزب خلق مسلمان بود، بدست مردم انقلابی تبریز افتاد. همان شب بی‌بی‌سی با تأسف خبر داد، که هواداران خمینی رادیو را از دست «مردم» تبریز خارج ساختند! در محوطه رادیو-تلویزیون هنگامه شگفت‌انگیزی از جوش و خروش، شادی و مسرت مردم برپا بود. اینجا رفقای توده‌ای ما همراه با مبارزان مسلمان، اسلحه‌های بجامانده را روی سر خود گرفته و در محوطه می‌دویدند. آنجا دانشجوی مسلمان، دانشجوی توده‌ای را با هیجان درآغوش گرفته می‌گفت: تبریک! رفیق توده‌ای عزیزم. جبهه متحد خلق در عمل و در مبارزه تشکیل شده بود.

### آخرین تلاش‌های ضدانقلاب و شکست مجدد آن

سپس جمعیت به طرف استانداری سرازیر می‌شود و آنجا را هم بدون خونریزی آزاد می‌کند. اما چند ساعت بعد از آن، افراد مسلح حزب خلق مسلمان به استانداری هجوم آوردند و دوباره استانداری را متصرف شدند. اصولاً چون هواداران خمینی نمی‌خواستند کار به زدوخورد مسلحانه بکشد، در این مورد مقاومتی نکردند. فقط رادیو تلویزیون را، چون اهمیت تبلیغی و تهییجی زیادی داشت، در دست خود نگهداشتند. اما ضدانقلاب آرام نداشت. شب هنگام درپناه تاریکی توطئه جدیدی در حال تکوین بود. گروه‌های مسلح خلق مسلمان، که ساواکیها و سایر عناصر و سازمانهای معلوم الحال نیز به آنها پیوسته بودند، به قصد تسخیر دوباره رادیو تلویزیون براه افتادند. حدود هشت شب، از طریق رادیو تلویزیون اعلام شد که چون ساختمان توسط نیروهای نظامی محافظت می‌شود، از نزدیک شدن به آن خودداری شود. این خبر لحظه به لحظه تکرار می‌شد و به نگرانی مردم تبریز می‌افزود. بین ساعت ۸ و نیم و هشت ۴۵ دقیقه، لحن گوینده جنبه آماده برای خطر به خود گرفت. اعلام شد که بطرف ساختمان رادیو تلویزیون تیراندازی می‌شود و از مردم تبریز و نیروهای مسلح دعوت می‌کرد که به کمک آنها بشتابند. مردم به طرف ساختمان تلویزیون براه افتادند. در مسیر، موجی از جمعیت و هزاران ماشین سواری و کامیون پر از مردم بحرکت درآمدند. همگی الله اکبر گویان مردم کوچه و بازار را دعوت به

شرکت می‌کردند. در مدت کمتر از یک ساعت، جلو ساختمان رادیو تلویزیون، دانشگاه و خیابانهای اطراف از جمعیت لبریز شد. صدها هزار و شاید بیشتر آمده بودند. شعارها عموماً شعار وحدت و ضدآمریکا بود. مرتب زخمی بود که می‌بردند. در آن تاریکی شب معلوم نبود که گلوله از کجا می‌آید. ولی مردم دلاور تبریز از جای خود تکان نمی‌خوردند. شعار می‌دادند و آماده شهادت بودند. بتدریج تعدادی نیروی امدادی نظامی فرا رسید. در مقابل سیل خروشان مردم و جانبازان مسلحی که از ساختمان دفاع می‌کردند، مزدوران مهاجم، فرار را برقرار ترجیح دادند.

حدود ۱۰ و نیم شب، سخنگوی رادیو، که دیگر اضطراب اولیه را نداشت، در کمال آرامش و اعتماد به نفس پس از سپاسگزاری از مردم تبریز، اعلام کرد که خطر رفع شده و از مردم دعوت کرد که به خانه‌های خود برگردند. بدینسان صفحه زرین دیگری به تاریخ حماسی - انقلابی مردم تبریز افزوده شد. دیگر مسلم شده بود که تبریز، تبریز چند ماه پیش نیست. توده‌های وسیع شهری، بخصوص زحمتکشان و اقشار پائین بازار و قاطبه روشنفکران، به خط ضدامپریالیستی و خلقی امام گرویده بودند. چند شب بعد که مصاحبه تلویزیونی از بیمارستان با زخمی‌ها انجام شده بود، همگی از مردم زحمتکش و از روشنفکران بودند: شاگرد نانوا، مکانیک، کارگر، دانشجو!

وقایع تبریز نشان می‌دهد که جامعه در حال دگرگونی اساسی است. قطبی شدن نیروهای انقلاب و ضدانقلاب، بیش از پیش جنبه طبقاتی بخود می‌گیرد. در یک طرف توده‌های زحمتکش و اقشار پائین خرده‌بورژوازی و روشنفکران انقلابی، در طرف دیگر بورژواها، بورژولبرال‌ها، چپ‌نماها، که به آن تمام عناصر ضدانقلاب و ساواکی‌های آشکار و نهان پیوسته‌اند. آقای غروی، استاندار آذربایجان، در مصاحبه خود با خبرگزاری پارس در دوشنبه ۱۹ آذر از جمله چنین گفت: «مدارکی داریم که اکثر فتوایهای مخالف، سرمایه‌دارها، ساواکی‌های اخراج شده‌باین حزب (خلق مسلمان) همکاری داشته‌اند و گروههای دیگری که توجیه‌کنندگان انقلاب‌شاه و ملت بوده‌اند، با این حزب همکاری دارند».

دوشنبه ۱۹ آذر، هیئت نمایندگی شورای انقلاب، در این شرایط مساعد، برای پیروان خط امام خمینی، وارد تبریز می‌شود. بازار هنوز تعطیل است. گروه کوچکی از دانش‌آموزان و سایر اقشار برای تحت تأثیر گذاشتن هیئت نمایندگی، در خیابانها براه می‌افتند. آنها با اینکه فقط یک شعار می‌دادند و آن اینکه: «خلق جهان بداند خمینی رهبر ماست، شریعتمداری مرجع تقلید ماست»، باز هم موفق نشدند بیش از ۱۵۰۰ نفر را جلب کنند. این گروه عکسهای امام خمینی و آیت‌الله شریعتمداری را حمل می‌کردند. در گوشه دیگر شهر یک گروه ۷۰۰ نفری شعارهایی صرفاً به‌جانبداری از آیت‌الله شریعتمداری می‌دادند. حدود ۲ بعد از ظهر دوشنبه، درحالی‌که جمعیت چند هزار نفری جنازه دو نفر از شهیدان شب قبل را حمل می‌کردند، گروه کوچک ۵۰۰ نفری باشعار تحریک آمیز: «پاسداران تهرانی، اعدام باید گردد»، بطرف تلویزیون در حرکت بودند. این عده حتی موفق شدند به داخل ساختمان نفوذ کنند و مستقر شوند. با اطلاع از این خبر، برخی از جمعیت شرکت کننده در تشییع جنازه و همچنین دانشگاهیان، ساختمان تلویزیون را محاصره کردند. تحت فشار مردم، نیروهای انتظامی محافظ رادیو تلویزیون، مهاجمین را دستگیر کردند و به تحریکات خاتمه دادند.

از یکشنبه عصر، دیگر مچ حزب خلق مسلمان به کلی باز شده بود. بتدریج موج نامه‌ها از طرف روحانیون، مراجع تقلید، سازمانهای سیاسی و جمعیت‌ها به جانب آیت‌الله شریعتمداری سرازیر می‌شود، که در آنها انحلال این «حزب» را خواستار بودند. در اردیبهل ۶۰۰۰ نفر اعضاء این «حزب» استعفای دسته جمعی می‌دهند، که زیر طومار امضاها را مسئول محلی حزب خلق مسلمان هم امضاء کرده بود.

### شکست نهائی ضدانقلاب و علل آن

حزب خلق مسلمان به تلاش خود ادامه می‌دهد. این «حزب» که به بی‌پایگی خود در میان مردم تبریز پی برده بود، دست به تجهیز دهات و شهرکهای اطراف می‌زند. همه عناصر ارتجاعی و ضدانقلابی به یاری او می‌شتابند. گردانندگان این حزب به دهات

سرازیر می‌شوند و با پخش اکاذیب و تحریک، با فریب و تطمیع، تظاهرات بزرگی را روز پنجشنبه ۲۲ آذر در تبریز براه می‌اندازند. حزب خلق مسلمان باین ترتیب به نمایش قدرت می‌پردازد و بظاهر از این آزمایش موفق بیرون می‌آید. کسانیکه روز شنبه ۲۴ آذر اعلامیه این «حزب» را دایر بر بستن تمام دفاتر و توقف فعالیت حزب تا زمان ایجاد شرایط مساعد شنیده و یا خوانده‌اند، به تعجب می‌افتند. این سؤال پیش می‌آید: پس چگونه حزبی که دو روز پیش موفق می‌شود بیش از ۱۰۰ هزار نفر در میدان نماز تبریز جمع کند، باین سادگی و «داوطلبانه» چنین تصمیم را می‌گیرد!؟

حقیقت اینستکه این یک نمایش قدرت واقعی نبود. در تبریز و شهرهای مهم آذربایجان (نظیر ارومیه و اردبیل) این حزب دیگر پایگاه توده‌ای ندارد. یک بار می‌شود با دروغ و حيله و تحریک احساسات و صرف پولهای هنگفت و با سوء استفاده از اعتقادات مذهبی و علاقه‌شان به مرجع تقلید، اقشار کم آگاه دهات و شهرهای کوچک را به میدان کشید. ولی همیشه چنین کاری ممکن نیست. ارتباط رهبران این «حزب» با افرادی نظیر مقدم مراغه‌ای و نزیه و دیگر عناصر مشکوک و ضدانقلابی، ضربه سنگینی به اعتبار این «حزب» وارد آورد. تلاش این «حزب» برای اینکه خود را پیرو آیت‌الله شریعتمداری قلمداد بکند و از نفوذ معنوی ایشان برای جلب توده‌ها استفاده نماید، به اعتبار ایشان هم بعنوان مرجع تقلید صدمه وارد می‌کرد. به همین مناسبت آیت‌الله شریعتمداری در اعلامیه و مصاحبه خود، از آن فاصله گرفت.

تصمیم این «حزب» برای متوقف ساختن فعالیت خود، اعلان شکست عوامل بورژوا-لیبرال در تهاجم مشخص هفته اخیرشان در تبریز و آذربایجان بود. این حادثه بسیار مهم است. بعد از اشغال لانه جاسوسی آمریکا بدست دانشجویان مسلمان پیرو خط امام خمینی، که در حقیقت تشدیدی و تعمیق مبارزات ضدامپریالیستی و در عین حال بیانگر تشدید مبارزه طبقاتی ناشی از آن بود، و منجر به سقوط دولت بازرگان گردید، این دومین پیروزی انقلاب و موفقیت پیروان خط امام بود، که بدنبال خود تضعیف مواضع نیروهای بورژوا-لیبرال و ضدانقلاب را در برداشت. می‌توان به جرأت گفت که

نیروهای بورژوا - لیبرال و ارتجاع و ضدانقلابیون در نمونه حزب خلق مسلمان، در واقعه تبریز شکست جدی خوردند. اما هنوز این یک شکست موقتی و موضعی است و مسلماً در آینده با شکل دیگر و از جای دیگر سر بلند خواهند کرد. آنها در حقیقت در یک نبرد شکست خورده‌اند، ولی هنوز جنگ را نباخته‌اند. اشتباه خواهد بود اگر به نیروی این گروه‌ها، که انعکاس عینی از طبقات و نیروهای اجتماعی موجود در جامعه هستند، کم بها دهیم. تجربه نشان داد که حزب خلق مسلمان هنوز از امکانات تحریک و حادثه آفرینی برخوردار است.

هر قدر انقلاب ایران عمیق‌تر شود، تقسیم‌بندی طبقات و اقشار اجتماعی در قطبها شدیدتر خواهد شد و مقاومت نیروهای بورژوا لیبرال و انقلابی و عکس‌العمل آنها شدت خواهد یافت. تنها راه غلبه بر این نیروها، اتحاد و آگاهی مردم انقلابی است.

این جمع‌بندی و ارزیابی از وقایع تبریز را با آخرین کلام ژولیوس فوچیک، انقلابی چک، که در زیر چوبه دار فریاد زد: «مردم هشیار باشید!» پایان می‌دهیم.